

ناتوانان بزه‌دیده؛

از بایسته‌های جرم‌شناختی تا قوانین و مقررات کیفری

امیر سماواتی پیروز*

چکیده:

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی از رهگذر تخصصی کردن سازوکارهای حمایتی و ترمیمی خود، بر حمایت از گروه‌های خاص بزه‌دیدگان (از جمله، ناتوانان بزه‌دیده) تأکید می‌کند. این مقاله، ضمن تعریف ناتوانان بزه‌دیده و گستره ناتوانی آنان، تدابیر حمایتی - درمانی - ترمیمی خاصی را که در پرتو آموزه‌های جرم‌شناختی و در راستای هم‌نوآوری و توان‌بخشی ناتوانان بزه‌دیده تدارک دیده می‌شود، تبیین می‌کند. در این میان، با تأملی بر وضعیت ناتوانان بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری، مباحثی از قبیل منع تبعیض در مقررات کیفری ناظر به ناتوانان بزه‌دیده، تغییر وصف مجرمانه از منظر جامعه، عدم رؤیت‌پذیری و گزارش‌پذیری بزه‌دیدگی ناتوانان و جرائم علیه اجرای عدالت بررسی می‌شود. به همین منظور، قوانین و مقررات داخلی ایران و چالش‌هایی که قانون‌گذار از نظر جرم‌انگاری و وضع مقررات حمایتی برای ناتوانان بزه‌دیده با آنها روبه‌روست، نیز بررسی خواهند شد.

واژگان کلیدی:

ناتوانان بزه‌دیده، عدالت کیفری، توان‌بخشی، هم‌نوآوری.

درآمد

بزه‌دیده به عنوان یکی از کنشگران جرم که وقوع جرم را تحمّل کرده و دست‌کم، برخی از موقعیت‌ها و منابع را از دست داده، بی‌تردید مستحق حمایت و مساعدت است، لذا لزوم تدارک تمهیداتی در راستای تأمین امکاناتی که بزه‌دیده به منظور ترمیم خسارات وارده به آنها نیاز دارد، به‌ویژه در مورد بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از جمله ناتوانان بزه‌دیده^۱، احساس می‌شود. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی با توجه به گونه‌های خاص بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، به دنبال ارتقای جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری است. ناتوانان بزه‌دیده به دلیل آسیب‌پذیری، شایسته بهره‌مندی از گونه‌های خاص سازوکارهای ترمیمی و حمایتی متناسب با نوع و میزان ناتوانی خود هستند.

حقوق کیفری، در پرتو داده‌های جرم‌شناسی، اغلب، بر بزهدار تمرکز دارد؛ و این در حالی است که بزه‌دیده نیز شایسته و نیازمند مساعدت است. ناتوانان بزه‌دیده به موازات متحمّل شدن صدمات ناشی از وقوع جرم به گونه‌ای از ناتوانی نیز مبتلا هستند و نظام عدالت کیفری در برخورد با ویژگی آسیب‌پذیری که به طور طبیعی، پیامدهای ناشی از بزهدیدگی را تشدید می‌کند، نسبت به ناتوان بزه‌دیده، رسالتی جدی‌تر را بر عهده دارد. چه بسا، عدم توجه نظام عدالت کیفری به ناتوانان بزه‌دیده، نتیجه‌ای جز مایوس شدن از این نظام و سرنوشتی جز بزهدیدگی دوباره^۲ برای آنان به همراه نخواهد داشت. بدین‌سان به منظور معطوف کردن توجه نظام عدالت کیفری به ناتوانان بزه‌دیده لازم است تا در وهله نخست روند تدریجی و روبه‌تحوّلی را که جوامع انسانی در سطح بین‌المللی - به‌ویژه در پرتو اسناد حقوق بشری - در نگرش انسان‌مدارانه به ناتوانان بزه‌دیده طی کرده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

1. disabled victims
2. re-victimization

ناتوانان بزه‌دیده در زمره بزه‌دیدگان خاص طبقه‌بندی می‌شوند که این، حاکی از آسیب‌پذیری خاصی است که آنان را شایسته‌جایگاهی ویژه در نظام عدالت کیفری می‌نماید. در این میان بدیهی است که نوع و شیوه پاسخ‌دهی به بزه‌دیدگی ناتوانان نیز باید واجد حالتی افتراقی باشد. مضافاً اینکه اهدافی که از رهگذر فرایند مساعدتی-درمانی در قبال بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در نظام‌های عدالت کیفری باید دنبال شود فراتر از اهدافی است که نسبت به بزه‌دیدگان عام مورد توجه متولیان عدالت کیفری قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تلاش می‌شود تا علاوه بر تحلیل و بررسی تدابیر پاسخ‌دهی به بزه‌دیدگی ناتوانان و اهدافی که نظام عدالت کیفری در صدد نیل به آن است موانعی که در نائل شدن به این اهداف وجود داشته و طبیعتاً راهکارهای نوینی را جهت مرتفع ساختن آنان می‌طلبد مورد بحث قرار گیرد. مادام که نظام عدالت کیفری همچنان از سازوکارهای سنتی خود برای پاسخ‌دهی مطلوب به بزه‌دیدگی ناتوانان استفاده می‌کند بهبود وضعیت این بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و ارتقاء جایگاه آنان در فرایند دادرسی کیفری دور از انتظار خواهد بود.

فصل نخست: گستره نگرش انسان‌مدارانه به ناتوانان بزه‌دیده

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در راستای تحقق بخشیدن به همه ابعاد اندیشه محوری خود، که همانا معطوف کردن توجه عدالت کیفری به حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان است، گستره چتر حمایتی خود را تا حد امکان از رهگذر تخصصی کردن سازوکارهای جبرانی و حمایتی، بر همه اقشار آسیب‌پذیر جامعه که بزه‌دیده شده‌اند یا در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند، گسترش می‌دهد. ناتوانان بزه‌دیده، به منزله مصداقی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، بر پایه همین طرز تفکر مورد توجه خاص بزه‌دیده‌شناسی حمایتی قرار گرفته‌اند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ با توجه به شمول آن بر همه انسان‌ها، دامنه

نگرش انسانی به معلولان را گسترش داد. ماده ۲۵ این اعلامیه به صراحت مقرر می‌دارد: «انسان‌ها باید در مواقع بیماری، نقص عضو و در تمام مواردی که به عللی خارج از اراده انسان وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شوند». ماده ۷ اعلامیه که در گسترش تمهیدات حقوق بشری برای معلولان نقش بسزایی ایفا کرده، اشعار می‌دارد: «همه در برابر قانون مساوی بوده و حق دارند بدون تبعیض و بالسویّه از حمایت قانون برخوردار شوند.» [۴: ۴۶] این نکته یعنی عدم برابری ناتوانان در برابر قانون و نیز اعمال تبعیض نسبت به آنان در مورد دستیابی به حمایت‌های قانونی به‌طور دقیق، همان چیزی است که در سال‌های متمادی در مورد ناتوانان و معلولان از آن غفلت شده و به نوعی، این طیف از افراد جامعه را تنها به دلیل ناتوانی آنان در عزلت قرار داده و به حاشیه رانده است. وجود برخورد تبعیض‌آمیز با ناتوانان به‌طور کلی، در سطح جامعه و به‌طور خاص، در نظام عدالت کیفری زمینه‌ای را فراهم کرده است که در آن، ناتوانان بزه دیده نه تنها با محرومیت‌هایی در جامعه روبه‌رو هستند، بلکه در فرایند کیفری نیز از حمایت شایسته محروم مانده و چه بسا خود را قربانی دستگاه قضائی احساس می‌کنند.

مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب «اعلامیه رشد و پیشرفت ملل» در سال ۱۹۶۹ به‌طور خاص، بر حمایت از ناتوانان تأکید کرد. گام دیگری که در راستای ارتقای حمایت بین‌المللی از ناتوانان برداشته شد، اعلامیه مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه حقوق عقب‌ماندگان ذهنی» مصوب ۱۹۷۱ بود. سپس در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب «اعلامیه حقوق ناتوانان» از همه کشورهای خواست تا تدابیر ملی و بین‌المللی مقتضی را برای فراهم کردن سازوکارهای حمایتی برای ناتوانان، تدارک ببینند. ماده ۱۳ اعلامیه ۱۹۷۵ در مقام ارائه تعریفی از فرد ناتوان مقرر می‌دارد: «ناتوان کسی است که به

سبب نارسایی یا کمبود بدنی یا روانی به‌طور کامل یا تا اندازه‌ای از تأمین ضرورت‌های زندگی عادی در سطح فردی یا اجتماعی ناتوان است.» همچنین، این اعلامیه با احصای حقوقی برای ناتوانان (از جمله، حق بهره‌مندی از درمان پزشکی و نیز حق دریافت معاضدت حقوقی) حق ناتوانان مبنی بر دسترسی به امکانات حقوقی‌ای را که واجد صبغه رفاهی تر هستند، به رسمیت می‌شناسد. به دنبال این تلاش‌ها، سازمان ملل فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ را دهه جهانی ناتوانان، و زمانی بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ را دهه ناتوانان آسیا و اقیانوسیه، و سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ را دهه ناتوانان آفریقا نام‌گذاری کرد. همچنین، مجمع عمومی سازمان ملل با تدوین مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه قواعد استاندارد برای ناتوانان» در سال ۱۹۹۳ زمینه مناسبی را فراهم کرد تا نهادهای غیر دولتی فعال جهان، ابتکار تنظیم پیش‌نویس «کنوانسیون حقوق ناتوانان» را به‌دست گیرند تا بیش از پیش، بر حقوق ناتوانان تأکید شده و در مورد معضلاتی که به‌ویژه در فرایند کیفری، ناتوانان بزه‌دیده با آنها روبه‌رو می‌شوند، راهکارهای مناسب و مفیدی ارائه شود [۳۸: ۱].

در این فصل تلاش می‌شود تا ضمن ارائه تعریفی از ناتوانی و بزه‌دیدگی ناتوانان سازوکارهای پاسخ‌دهی به بزه‌دیدگی آنان و اهدافی که در این خصوص دنبال می‌شود مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، موانع بنیادی‌ای که در مسیر اعمال تدابیر درمانی و مساعدتی در قبال ناتوانان بزه‌دیده وجود دارد و نیز رهنمودهایی که می‌تواند به متولیان عدالت کیفری به منظور مرتفع ساختن این موانع یاری دهد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گفتار نخست: تعریف ناتوانی و بزه‌دیدگی ناشی از آن

پیش شرط اتخاذ هرگونه تدبیر حمایتی، مراقبتی و ترمیمی برای ناتوانان و به‌ویژه ناتوانان بزه‌دیده این است که در وهله نخست، با ارائه تعریفی از ناتوانی و فرد

ناتوان، چهارچوب ضابطه‌مندی برای آسیب‌پذیری ارائه شود تا در این زمینه بتوان برنامه‌ریزی و مدیریت کیفری شایسته‌ای را نسبت به این قشر آسیب‌پذیر اعمال کرد. به طور عمده، تعاریفی که در این مورد، مطرح شده را می‌توان در دو بخش تعاریف «عملکردمحور» و تعاریف «نتیجه‌محور» طبقه‌بندی کرد. تعاریف عملکردمحور دارای ویژگی توصیفی است، یعنی، این دسته از تعاریف بر مبنای تعیین حالت ناتوانی و تشریح ویژگی‌های آسیب‌شناختی آن ارائه شده‌اند. در حالی که تعاریف نتیجه‌محور، مبتنی بر پیامدهای ناشی از ناتوانی بوده و با نگاهی آینده‌محور، ناتوانی را از منظر پیامدهای مخربی که برای فرد ناتوان در سطح فردی و اجتماعی به همراه خواهد داشت، تبیین می‌کنند. در تعریف عملکردمحور، ناتوانی، مجموعه‌ای از نقایص جسمانی، حسی یا ذهنی به طور انفرادی یا ترکیبی تعریف شده است. نقایص جسمی شامل جراحات و قطع عضو یا سایر ضایعات جسمی و بیماری‌های مزمن (یا مادرزادی مانند فلج مغزی)؛ نقایص حسی مشتمل بر نقص شنوایی یا بینایی و نقایص ذهنی شامل عقب‌ماندگی ذهنی و یا نقص شناختی است. در ادامه بعضی از تعاریف ناتوانی و ناتوان بزه‌دیده ارائه می‌شود:

الف - سازمان جهانی بهداشت در کتابی که با عنوان «طبقه‌بندی بین‌المللی اختلال‌ها، ناتوانی‌ها و معلولان: راهنمایی برای طبقه‌بندی بیماری‌ها بر اساس پیامدهایشان» منتشر کرده، ناتوانی را چنین تعریف می‌کند: «ناتوانی منعکس‌کننده پیامدهای اختلال در عملکرد فعالیت فرد است؛ بنابراین، ناتوانی‌ها نشان‌دهنده آشفتگی‌های موجود در فرد هستند». به نظر این سازمان، فرد ناتوان به کسی گفته می‌شود که دارای هرگونه محدودیت یا فقدان توانایی (ناشی از اختلال) برای انجام یک فعالیت در وضعیتی است که برای نوع بشر، طبیعی در نظر گرفته می‌شود.

ب - مقاله‌نامه بین‌المللی شماره ۱۵۶ مصوب سال ۱۹۸۳ و توصیه‌نامه شماره ۱۶۸ مصوب همان سال، در مورد توان بخشی حرفه‌ای و اشتغال ناتوانان، در مقام ارائه تعریفی از شخص ناتوان چنین اشعار داشته‌اند: «اصطلاح شخص ناتوان یعنی فردی که امکانات او برای تأمین و حفظ پیشرفت شغلی مناسب در نتیجه نقص جسمی یا فکری فاحشی، کاهش یافته باشد».

ج - مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در تعریف نتیجه محور از ناتوانی و معلولیت این گونه مقرر داشته است: «معلولیت، عبارت است از فقدان یا کاهش فرصت‌ها برای سهمیدن در زندگی اجتماعی در سطحی برابر با دیگران» [۵].

د - لایحه حمایت از اشتغال معلولان در ایران که در تاریخ ۱۲ اسفند سال ۱۳۶۴ به تصویب هیئت وزیران رسید، در ماده ۱ بیان می‌دارد: «معلول از نظر این قانون، کسی است که سلامت جسمی یا روانی یا توأم او ناقص بوده و یا آسیب دیده و توانایی او در انجام کارهای روزمره کاهش یافته است»؛

ه - قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۳ در تبصره ماده ۱ خود بیان می‌دارد: «معلول در این قانون به افرادی اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی، بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد گردد؛ به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.»

تعریف اخیر به منزله جدیدترین تعریفی که از ناتوانان ارائه شده است، حاوی نکاتی چند و شایسته بررسی است: نخست، از منظر این قانون، ضایعاتی که ممکن است منتهی به انتساب و ویژگی معلولیت به شخص شود، به سه دسته جسمی، ذهنی و روانی طبقه‌بندی شده است؛ اعم از آنکه این ضایعات به

صورت انفرادی و یا ترکیبی باشد. دوم، قانون‌گذار با متصف کردن صفات «مستمر و قابل توجه» هم از بُعد کیفی و هم از لحاظ کمی واژه «اختلال» را مقید کرده است. بنابراین، به صرف وجود اختلال در فرد، نمی‌توان لفظ «معلول» را به وی اطلاق کرد، مگر آنکه این اختلال از نظر زمانی به گونه‌ای بوده که استمرار داشته باشد، علاوه بر این، چنین اختلال مستمری باید قابل ملاحظه باشد. بدین‌سان، از دیدگاه قانون جامع حمایت از معلولان اختلالات جزئی موجب اطلاق عنوان «معلول» بر فرد نمی‌شود. سوم، قانون‌گذار در قسمت آخر این تعریف، به پیامد ناشی از اختلال، یا به بیان دیگر، وابستگی فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی توجه کرده است. البته، به نظر می‌رسد که عدم ذکر زمینه‌های فردی به موازات زمینه‌های اجتماعی از سوی قانون‌گذار خالی از ایراد نیست. چهارم، قانون‌گذار به درستی و با رویکرد کارشناسانه، مرجع تشخیص معلولان را نیز به وضوح، کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی تعیین کرده تا از هرگونه برخورد سلیقه‌ای و گزینشی جلوگیری به عمل آید. بدین‌سان، می‌توان گفت ناتوانان بزه‌دیده به افرادی اطلاق می‌شود که به سبب ابتلا به اختلال جسمی، ذهنی یا روانی، به‌طور انفرادی یا توأمان مبتدل به آماج مناسبی برای وقوع جرم شده و به دلیل این آسیب‌پذیری، بزه‌دیده می‌شوند.

گفتار دوم: تدابیر پاسخ‌دهنده به بزه‌دیدگی ناتوانان

هنگامی که ناتوانان بزه‌دیده در پی درمان لطمات ناشی از بزه‌دیدگی خود هستند، با موانع زیادی روبه‌رو می‌شوند که اغلب از محرومیت‌ها، نبود امکانات و فقدان حداقل وضعیت رفاهی لازم در جامعه سرچشمه می‌گیرد. اوضاع و احوال پیش‌جنائی که بزه‌کار را به سمت انتخاب فرد ناتوان به عنوان آماج جرم سوق داده، حاکی از آن است که ناتوانی بزه‌دیده، یعنی وضعیت آسیب‌پذیری وی، موجب شده که این فرد بزه‌دیدگی را تجربه کند. در واقع، بزه‌کار در گذار از

اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه، مؤلفه آسیب‌پذیری فرد را مدنظر قرار داده و ناتوانی فرد، نقش مهمی در فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه بزه‌کار ایفا می‌کند. به هر حال، ناتوان بزه‌دیده در پی وقوع جرم، در وضعیتی بسیار وخیم‌تر از بزه‌دیدگان غیرناتوان قرار می‌گیرد و به نوعی، رنجی مضاعف را متحمل می‌شود. این ناتوانی نه تنها موجبات بزه‌دیده شدن وی را فراهم می‌آورد، بلکه در مرحله درمان، عواقب زیان‌بار ناشی از بزه‌دیدگی نیز به منزله مانعی در راه دریافت درمان متناسب، عمل می‌کند [۱۱]. بدین‌سان، ناتوان بزه‌دیده تا اندازه‌زیادی به متولیان درمان و ارائه‌دهندگان خدمات در مراکز بهداشتی و درمانی وابسته است و این وابستگی به دلیل نیاز ناتوان بزه‌دیده به بیان آلام و رنج‌های ناشی از تحمل جرم است؛ یعنی ناتوان بزه‌دیده بیش از هر چیز، نیازمند مطرح کردن نیازها، خواسته‌ها و انتظارات خود است. ناتوان باید احساس کند که به توقعات و خواسته‌هایش در فرایند عدالت‌کیفری احترام گذاشته می‌شود و از وی تنها به عنوان ابزاری در جهت اثبات بزه ارتكابی استفاده نمی‌شود.

روند درمان باید به گونه‌ای ترتیب داده شود که منتهی به تسکین آلام و تشفی خاطر ناتوان بزه‌دیده شود؛ به طوری که وی از رهگذر گفتار درمانی بتواند تألمات و تجربه‌های ناشی از بزه‌دیدگی خود را بروز داده و با بیان مطالبات خود به نوعی، تخلیه روانی شود [۶]. در واقع، درمان لطمات روانی یا عاطفی باید در اولویت قرار گیرد و نیاز ناتوان بزه‌دیده به مورد حمایت روانی و عاطفی قرار گرفتن و احترام به حیثیت و تمامیت معنوی وی به رسمیت شناخته شود. در الگوی ترمیمی که باید در مورد ناتوانان بزه‌دیده اعمال شود، از کیفر به معنی اعاده وضع سابق و ترمیم روابط مخدوش شده به دنبال وقوع جرم، تعبیر می‌شود و این، همان چیزی است که ناتوان بزه‌دیده در وهله نخست، به منظور جبران خسارت وارده ناشی از جرم، از بزه‌کار انتظار دارد. بنابراین، از جمله نتایج رسیدگی به جرم ارتكابی علیه ناتوانان بزه‌دیده

از رویکرد ترمیمی و با استفاده از سازوکارهای آن، فراهم شدن امکان ترمیم و جبران خسارات وارد شده بر ناتوان بزه‌دیده و احیای زندگی وی است. از این منظر، ناتوان بزه‌دیده باید بتواند با فراغ بال زیان‌ها و آسیب‌های ناشی از جرم را شرح دهد تا از رهگذر استماع اظهارات او، طیف گسترده‌ای از خسارت‌های وارد شده به وی شناسایی شود که این مسئله به نوبه خود، موجب کاسته شدن از فشارهای روانی بزه‌دیده خواهد بود.

الف) اصول راهبردی ناظر به فرایند درمان

ارائه‌دهندگان خدمات درمانی در مراکز بهداشتی، ذهنیتی منفی نسبت به ناتوانان دارند که موجب اکراه آنان در ارائه خدمات مناسب می‌شود و این مسئله، به‌ویژه در مورد ناتوانان بزه‌دیده صادق است. همچنین، کارکنان مراکز درمانی در ارائه خدمات به ناتوانان مهارت‌های لازم را ندارند، به‌ویژه برخی از بزه‌دیدگان مبتلا به ناتوانی ذهنی قادر به صحبت کردن نیستند و بنابراین، گاهی متولیان امر درمان اساساً با مشکل برقراری ارتباط با ناتوان بزه‌دیده روبه‌رو هستند. این، در حالی است که ناتوانان بزه‌دیده بعضی مهارت‌ها را که به دنبال وقوع جرم از دست داده‌اند، از طریق آموزش و برخی دیگر را از رهگذر تعامل با بستگان و مددکاران اجتماعی می‌آموزند. همچنین، بزه‌دیدگان مبتلا به آرایمر (فراموشی) به دنبال وقوع جرم به احتمال زیاد به افسردگی شدید مبتلا می‌شوند و این معضل، وضعیّت درمان آنان را بسیار دشوار کرده و سرعت روند درمان را تا اندازه زیادی پایین می‌آورد. بنابراین، به موازات اصولی مانند اصل «ذهنیّت مثبت نسبت به ناتوانان بزه‌دیده» هم از سوی جامعه در سطح کلان و هم از سوی متولیان امر درمان و نیز اصل «لزوم آموزش دهی به کارکنان مراکز خدمات درمانی به منظور ارتقای مهارت‌های آنان در تعامل با ناتوانان بزه‌دیده»، باید به اصل «فرایند درمان به اندازه خود درمان، مهم است» اشاره کنیم. بدین‌سان، در

فرایند درمان باید تلاش شود تا فشارهای ناشی از یادآوری وقوع جرم و فشارهای محیطی و خانوادگی ناشی از طرد ناتوان که در پی وقوع جرم تشدید شده‌اند، به حداقل ممکن برسد.

ب) اهداف و موانع بنیادی تدابیر درمانی - مساعدتی

۱- اهداف

تدابیر مساعدتی بالحاظ کردن دو محور کاهش ناتوانی و کاهش وابستگی ناتوان بزه‌دیده به اطرافیان باید دست‌کم، اهداف ذیل را تأمین کند:

۱-۱. کاهش عوامل خطر ساز که منجر به ناتوانی یا افزایش آسیب‌پذیری در ناتوان بزه‌دیده می‌شود؛

۲- ۱. فراهم کردن زمینه استقلال ناتوان بزه‌دیده و خودبستگی او در انجام کارهای روزمره‌شان؛

۳- ۱. سازگار کردن و هم‌نوسازی آنان با عوامل محیطی و نقایص جسمی و روانی‌شان؛

۴- ۱. ارتقای قابلیت دسترس‌پذیری امکانات مساعدتی و ارائه خدمات متناسب با نوع و میزان آسیب‌پذیری ناتوان بزه‌دیده؛

۵- ۱. گسترش مشارکت اجتماعی به منظور کاهش موقعیت‌هایی که ناتوان بزه‌دیده را در آستانه بزه‌دیدگی دوباره قرار می‌دهد و پیش‌گیری از حاشیه‌نشینی و طرد شدن وی از جامعه؛ زیرا، منزوی شدن ناتوان بزه‌دیده آغاز مهیا شدن اوضاع و احوال برای بزه‌دیدگی ثانوی اوست؛

۶- ۱. آگاه‌سازی ناتوان بزه‌دیده نسبت به خطراتی که وی را به بزه‌دیدگی مجدد تهدید می‌کند؛

۷- ۱. توان‌بخشی یا تقویت ناتوانان بزه‌دیده که بیشتر اوقات احساس می‌کنند که کنترل خود اعم از کنترل بر اموال، جسم، احساسات و عواطف و تفکر را در

نتیجه تحمل بزه از دست داده‌اند و بنابراین، بازگرداندن کنترل بزه‌دیده و احساس قدرت و توانایی و خودباوری در وی دارای اهمیت بسزایی است [۲].

۲- موانع بنیادی

ارائه مساعدت به ناتوانان بزه‌دیده به منظور فراهم کردن شرایط بازگشت آنان به روند معمول زندگی، همواره با محدودیت‌هایی روبه‌روست. این محدودیت‌ها از یک سو، از معذوریت‌ها و محرومیت‌هایی نشئت گرفته که ناتوانی برای خود به همراه دارد و از سوی دیگر، از عواقب زیان‌بار ناشی از بزه‌دیدگی، از جمله سلب مضاعف برخی از مهارت‌های ناتوان بزه‌دیده سرچشمه می‌گیرد. برای نمونه، می‌توان به موانعی اشاره کرد که در روند ارائه مساعدت‌های شغلی به ناتوان بزه‌دیده در راستای هم‌نوآوری اقتصادی با جامعه وجود دارد. چنانچه وقوع جرم منتهی به این مسئله شود که ناتوان، مهارت خود را در انجام شغلی خاص از دست بدهد، ارائه مساعدت به وی در مشاغلی که به طور مشابه، به چنین مهارتی نیاز دارند، با دشواری روبه‌رو می‌شود.

از جمله موانع دیگری که در مسیر ارائه مساعدت به ناتوان بزه‌دیده به چشم می‌خورد، ناشی از دیدگاه جامعه و شیوه تعامل شهروندان با اوست. بعضی از شهروندان به دلیل ترس از مسری بودن بعضی ناتوانی‌ها و یا اینکه به سبب هراس از خوردن برچسب ناتوانی به آنان به دلیل همراهی با ناتوانان - به‌ویژه ناتوانان ذهنی و روانی - سعی می‌کنند از این افراد دوری گزینند [۷]. همچنین، گاهی نمود ناهنجاری‌های حرکتی، جسمی و حسی که ناتوانان به دنبال بزه‌دیده واقع شدن، به آنها مبتلا می‌شوند، به گونه‌ای است که افراد معمولی را از برقراری ارتباط با ناتوانان بزه‌دیده می‌ترساند یا موجب اکراه آنان از داشتن تماسی با بزه‌دیدگان می‌شود.

ج) توان بخشی؛ تدبیری نوین در مساعدت به ناتوانان بزه دیده

تغییراتی که در تعریف توان بخشی^۳ در طی چند سال اخیر رخ داده است، آن را از یک تعریف مبتنی بر فرد ناتوان به تعریفی دایر مدار برابری فرصت‌ها و در نهایت، به سمت تعریف حقوق بشری سوق داده است. با این توضیح که، سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۶۹ توان بخشی را «استفاده از مجموعه اقدامات هماهنگ و توأم پزشکی، اجتماعی، آموزشی و حرفه‌ای به منظور آموزش و بازآموزی ناتوانان به منظور نیل به سطح حداکثر ممکن در فعالیت‌های عملکردی» تعریف کرده است. در سال ۱۹۷۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد «اعلامیه جهانی حقوق عقب ماندگان ذهنی» را مشتمل بر هفت ماده به تصویب رساند که در آن، حقوق مشابه سایر اعضای جامعه بدون هیچ گونه تبعیضی برای آنان در نظر گرفته شد. در سال ۱۹۷۵ نیز «اعلامیه جهانی معلولان» طی سیزده بند در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید.

در سال ۱۹۸۱ انجمن بین‌المللی ناتوانان که یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین سازمان‌های غیردولتی فعال در مورد امور ناتوانان در سطح جامعه جهانی است، در مجمع جهانی خود که در سنگاپور برگزار شد، نظریه «برابری فرصت‌ها»^۴ را مطرح کرد. «برابری فرصت‌ها، فرایندی است که طی آن، امکانات عمومی مانند مسکن، وسایل ایاب و ذهاب، فرصت‌های آموزشی و شغلی و نیز موقعیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باید بی‌هیچ‌گونه تبعیضی در دسترس همه افراد جامعه قرار گیرد و این مسئله شامل برچیده شدن همه موانع موجود در مقابل مشارکت کامل ناتوانان در همه زمینه‌هاست».^۵

3. rehabilitation

4. equality of opportunities

5. Hong Kong Rehabilitation Services, Rehabilitation, 1996, <http://www.hwfb.gov.hk>.

همزمان با طرح پیش گفته، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال ۱۹۸۱ را با شعار «مشارکت کامل و مساوی»، «سال جهانی ناتوانان» اعلام کرد و از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ را نیز «دهه ناتوانان» نامید [۳: ۵۰]. در مجموع، می توان تحولات بین المللی، از جمله نظریهٔ برابری فرصت ها و اعلام سال جهانی ناتوانان را گام های اساسی به منظور ایجاد تحول در تعریف توان بخشی و شیوهٔ نگرش جوامع به ناتوانان بیان کرد.

بدین سان، توان بخشی در نوع خود، فرایندی کامل و منحصر به فرد است که حتی ظرفیت بهره مند شدن از مساعدت های فنی در پرتو فن آوری های نوین نیز در توسعهٔ اقدامات توانمندسازی خود برخوردار است. این فرایند مبتنی بر به رسمیت شناختن این مسئله است که فرد ناتوان باید از نظر احساسی و اجتماعی با شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر محیط خود، وفق یابد و همهٔ نیازهای او باید در حیطهٔ روابط وی با جامعهٔ محلی اش و اساساً با جامعه، در سطح کلان، لحاظ شوند. در این صورت، ناتوان بزه دیده می تواند هم از نظر جسمی و هم از لحاظ تألمات روانی که در پی وقوع جرم متحمل شده، به وضعیت قبل از وقوع جرم بازگردد و لطمات ناشی از جرم به حداقل میزان ممکن می رسد. بنابراین، بزه دیده در طی روند دریافت توان بخشی فنی، احساس می کند جامعه نیز نسبت به بزه دیدگی وی احساس تعهد و مسئولیت می کند و در راستای تقلیل آثار زیان بار ناشی از تجربه بزه دیدگی وی، متحمل هزینه شده و امکانات لازم را به منظور ارائه مساعدت های فنی به او فراهم می آورد. در ادامه به دو گونهٔ اصلی توان بخشی (بدون محدود کردن گونه های آن به این موارد) اشاره می شود:

۱. توان بخشی شغلی^۶: این نوع توان بخشی شامل آموزش دهی به ناتوانان به

منظور یادگیری مهارت انجام شغلی خاص، اشتغال‌زایی برای ناتوانان، متناسب با نوع و میزان ناتوانی آنان که ممکن است ناشی از بزه‌دیده واقع شدن ناتوان باشد و به‌کارگیری فرد ناتوان به عنوان عضوی از نیروی کار جامعه است.

۲. توان‌بخشی پزشکی^۷: این نوع توان‌بخشی در بردارندهٔ ارائهٔ مشاوره از سوی مددکاران اجتماعی، سهولت‌بخشیدن به انجام فعالیت‌های اجتماعی برای ناتوان، مراقبت‌های درون منزل، فراهم‌کردن تسهیلات نقل و انتقال، سهولت‌بخشیدن به دسترسی ناتوان به امکانات تفریحی جامعه و پرداخت مستمری یا مقرری به ناتوان به منظور تأمین وضعیت مالی مناسب برای وی است.

د) هم‌نوا سازی^۸ و جبران خسارت در پرتو عدالت موازی^۹: فرد ناتوان قبل از آنکه بزه‌دیدگی را تجربه کند، طبعاً در سطح اجتماعی دارای فعالیت‌هایی بوده و به تناسب مهارت‌های شغلی خود، ایفاگر نقشی اجتماعی بوده است. در واقع، فرد ناتوان به عنوان عضوی از جامعه تا حد امکان تلاش می‌کند تا خود را با شرایط جامعه وفق داده و از رهگذر مشارکت اجتماعی، خود را با هنجارها و موقعیت‌های جامعه سازگار کند. به دنبال وقوع جرم، ناتوان بزه‌دیده دست‌کم، بعضی از مهارت‌های لازم را برای ایفای نقش خود در جامعه از دست می‌دهد و بدین‌سان، به گونه‌ای مضاعف متحمل آسیب می‌شود. بنابراین، جرم ارتكابی متضمن طیف گسترده‌ای از آسیب‌ها خواهد بود که در عمل، کارکردهای اجتماعی ناتوان بزه‌دیده را در زندگی روزمره با مشکل روبه‌رو می‌کند، به طوری که سرانجام بزه‌دیدگی وی عدم انطباق مجدد با انتظارات موجود در سطح جامعه و در نتیجه، فقدان هم‌نواایی با هنجارها و قواعد ضروری زندگی در اجتماع خواهد

7. medical rehabilitation

8. integration

9. parallel justice

بود. از این رو، هم‌نواسازی ناتوان بزه‌دیده با اجتماع از رهگذر اعاده وضع سابق برای وی باید مدنظر قرار گیرد.

در هم‌نواسازی، اصل بر این است که تا حد امکان، باید با اتخاذ تدابیر حمایتی و مساعدتی به‌ویژه از رهگذر توسل به خدمات اجتماعی، ناتوان بزه‌دیده را در وضعیتی قرار دهیم که نزدیک‌ترین حالت ممکن را به وضعیت قبل از جرم داشته باشد. در واقع، هنگامی می‌توان از موفقیت فرایند هم‌نواسازی ناتوان بزه‌دیده سخن گفت که وی که در پی وقوع جرم در روند زندگی طبیعی‌اش خدشه‌ای وارد شده، بتواند بار دیگر در نهادهای اجتماعی مطابق با قواعد حاکم بر آنها، فعالانه مشارکت کند، به‌امکانات موجود در جامعه دسترسی داشته باشد و به بهترین شکل ممکن از آنها استفاده کند. بدین ترتیب، همواره باید نیازهای مضاعف ناتوانان بزه‌دیده در انطباق دوباره با جامعه، به‌ویژه از لحاظ خطرات اجتماعی که به دنبال تجربه بزه‌دیدگی در معرض آنها قرار دارند، از جمله طرد شدن از جامعه و حاشیه نشینی آنان، توجه شود. همچنین، معضلات اجتماعی که ناتوان بزه‌دیده با آنها روبه‌روست، به‌ویژه از نظر بازپذیری اجتماعی یا قرار گرفتن تحت پوشش نهادهای خدماتی جامعه‌ی شایسته تأمل است. بدین سان، در هم‌نواسازی ناتوان بزه‌دیده، محوریت با یکپارچه‌سازی وی با جامعه از رهگذر توسل به ظرفیت‌ها و امکانات موجود در اجتماع است، به طوری که حتی پس از وقوع جرم، ناتوان بزه‌دیده با استقبال جامعه روبه‌رو شده و بار دیگر خود را در بوتۀ فعالیت‌های اجتماعی مفید و مؤثر محک بزند.

یکی از راهکارهای نائل شدن به هدف هم‌نواسازی ناتوان بزه‌دیده با جامعه، جبران خساراتی است که به دنبال جرم ارتكابی متحمل شده است. حق جبران خسارت، از جمله حقوقی است که برای بزه‌دیدگان به‌طور کلی و برای ناتوانان

بزه‌دیده به‌طور خاص به رسمیت شناخته شده است. وانگهی، آنچه به‌ویژه باید در مورد ناتوانان بزه‌دیده بر آن تأکید شود، رویه‌های جبران خسارت با توجه به نوع خسارات وارده به ناتوان و نیز میزان لطمات و صدمات ناشی از جرم است و نیز این مسئله که از چه سازوکار ترمیمی باید استفاده شود.

در مورد ترمیم خسارات وارده به ناتوان بزه‌دیده، نظریه‌ای به نام نظریهٔ «عدالت موازی» مطرح شده است. بدین توضیح که اساساً نظام عدالت کیفری در ترمیم این خسارات برای ناتوانان بزه‌دیده با مشکلات مضاعفی روبه‌روست؛ زیرا، با وقوع جرم، آسیب‌های ناشی از آن، به ناتوانی‌هایی که شخص قبل از بزه‌دیده واقع شدن به آنها مبتلا بوده، اضافه می‌شود. بنابراین، صرف توسل به ابزارهای ترمیمی عدالت کیفری در جبران این خسارات، راهگشا نخواهد بود. در مورد این طیف از بزه‌دیدگان، سازوکارهای پرداخت غرامت که در عدالت کیفری پیش‌بینی شده، به‌طور مسلم، کافی نیست. از این رو، به موازات آنها از دیگر پاسخ‌های ترمیمی که به‌طور عمده، دایر مدار استماع اظهارات و تألمات روحی ناتوان بزه‌دیده و مشارکت‌دهی فعالانهٔ وی در رسیدگی ترمیمی است، باید استفاده شود و ناتوان بزه‌دیده در کنار جبران خسارات مادی، با بیان صدمات ناشی از جرم و رنج مضاعفی که به سبب ناتوانی پیشین خود متحمل شده، به نوعی، تخلیهٔ روانی شود. چه بسا، تأثیر پاسخ‌های عدالت کیفری به موازات پاسخ‌های عدالت ترمیمی، از جمله عذرخواهی بزه‌کار از ناتوان بزه‌دیده، آمادگی وی برای شنیدن اظهارات بزه‌دیده درباره پیامدهای زیان‌باری که جرم ارتكابی برای وی به همراه داشته، ابراز همدردی با وی و پذیرفتن تعهد ترمیمی نسبت به او، به مراتب بیش از صرف به‌کارگیری ابزارهای موجود در زرادخانه کیفری که بیشتر جنبه تریبی، تزدیلی و بزه‌کارمدار دارند. تا صبغه‌ای ترمیمی و بزه‌دیده‌محور، مؤثر واقع شده و برای ناتوان بزه‌دیده مفید باشد. بنابراین،

عدالت موازی در پرتو جبران خسارت های مکمل، زمینه ای را برای جبران کامل خسارات وارده به ناتوان بزه دیده فراهم کرده و تأکیدی مجدد بر این اصل پذیرفته شده در عدالت کیفری است که از یک دیدگاه بزه دیده مدار هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. شاید بتوان گفت که ترمیم لطمات وارد شده به بزه دیده، کمترین حقی است که او استحقاق آن را دارد.

هـ- رهنمودهای مشترک پاسخ دهی متولیان عدالت کیفری به ناتوانان بزه دیده.

متولیان عدالت کیفری اعم از ضابطان و قضات باید:

۱. نگاه مثبتی به ناتوانان بزه دیده داشته باشند. داشتن ذهنیت منفی نسبت به این طیف از بزه دیدگان گاهی، بیشترین آسیب را به آنان وارد می کند؛
۲. مراقب باشند که ناتوانان بزه دیده را با ناتوانی هایشان توصیف نکنند، زیرا این مسئله موجب دلسردی بزه دیده از آنان خواهد شد؛
۳. از صحبت های ترحم آمیز و دردناک خودداری کنند. این گونه عبارات ناتوان بزه دیده را به این تفکر و می دارد که فرد ناتوان کمتر از یک انسان کامل است؛
۴. در گزارشی که از اظهارات بزه دیده و اطلاعات خود تهیه می کنند، ناتوانی بزه دیده را متذکر شوند و به نیازهای وی، متناسب با نوع ناتوانی اش اشاره کنند؛
۵. قبل از ترک صحنه جرم، اطمینان حاصل کنند که ناتوان بزه دیده در محیطی امن قرار گرفته یا به آنجا منتقل شده است؛
۶. حضور فردی از وابستگان بزه دیده یا فردی که دارای اطلاعاتی درباره ناتوانی بزه دیده است، برای او بسیار مفید و دلگرم کننده است و در طی استماع اظهارات بزه دیده به ضابطان کمک می کند.
۷. حتی اگر ناتوان بزه دیده با فرد دیگری به عنوان مراقب همراه باشد، متولیان و ضابطان باید در طی صحبتشان به طور مستقیم، خود بزه دیده را مورد خطاب قرار دهند. این ذهنیت منفی وجود دارد که ناتوان و به ویژه ناتوانان بزه دیده قادر

نیستند در مورد مسائل خودشان تصمیم بگیرند. تالی فاسد چنین پیش فرضی، به حاشیه راندن بزه‌دیده در فرایند رسیدگی به جرم و طرد و ناامید شدن وی از نظام عدالت کیفری خواهد بود [۹].

فصل دوم: ناتوانان بزه‌دیده در قوانین و مقررات کیفری

در این فصل، سازوکارهای حقوق کیفری و ظرفیت‌های موجود آن و رسالت‌های حقوق کیفری نسبت به این طیف از بزه‌دیدگان و از سوی دیگر، خلأهایی که قوانین و مقررات کیفری در برخورد با ناتوانان بزه‌دیده، با آنها روبه‌روست، مطرح می‌شوند. حساس‌سازی حقوق کیفری هم از نظر ماهوی و هم از لحاظ شکلی نسبت به ناتوانان بزه‌دیده، افتراقی بودن قوانین کیفری نسبت به ناتوانان بزه‌دیده و تأمین امنیت ناتوانان بزه‌دیده از طریق حقوق کیفری از جمله مباحثی است که شایسته بحث و بررسی می‌باشد. در خصوص حساس‌سازی حقوق کیفری، از یک سو انطباق تدابیر ماهوی آن با رویکرد حمایتی در قبال ناتوانان بزه‌دیده حائز اهمیت است؛ به گونه‌ای که با امعان نظر به وجوه و خصایص ممتاز بزه‌دیدگی ناتوانان و نیز ویژگی‌های طیف خاصی از بزه‌کاران که چنین افرادی را به عنوان آماج جرائم خود برمی‌گزینند، ظرفیت‌های حقوق کیفری ماهوی مورد بازنگری قرار گرفته و متناسب با آسیب‌پذیری این بزه‌دیدگان مورد بهره‌وری قرار گیرند. همچنین از منظر تدابیر شکلی، رعایت تضمینات دادرسی عادلانه در فرایند رسیدگی به جرائمی که ناتوان بزه‌دیده به عنوان یکی از کنشگران در آن مداخله داشته است جلوه‌ای دیگر از حساس‌سازی حقوق کیفری است. جهت‌گیری این حساس‌سازی باید به سمت وضع قوانین و مقرراتی باشد که متضمن نگاه عاری از هرگونه تبعیض قانون‌گذار کیفری و نیز متولیان نظام

عدالت کیفری به ناتوانان بزه دیده باشد، چرا که نگرش انسانی به ناتوانان بزه دیده در حقوق کیفری تحقق نخواهد یافت مگر آنکه در بادی امر بستر آن که همانا رعایت اصل برابری و مساوات در قبال تابعان حقوق کیفری و به ویژه ناتوانان است فراهم آید. همچنین، حقوق کیفری باید تا حد امکان فضایی امن را برای ناتوانان بزه دیده که در معرض تهدیدهای احتمالی بزه‌کاران قرار دارند، فراهم کرده و بدین سان از تکرار بزه‌دیدگی ناتوانان پیش‌گیری کند.

گفتار نخست: تدابیر مبتنی بر حقوق کیفری و دغدغه‌های آن

باید اذعان داشت که نه تنها سیاست کیفری ناظر بر نوع جرم‌انگاری می‌تواند عنصری بازدارنده در قبال وقوع جرائم علیه ناتوانان باشد بلکه در همین خصوص از منظر کیفرشناسی نیز چگونگی تعیین کیفر و لحاظ کردن کیفیات مشدده توأم با کیفر اصلی جرم برای مجازات بزه‌کارانی که با سوء استفاده از خصیصه آسیب‌پذیری در فرد ناتوان علیه وی مرتکب جرم شده‌اند می‌تواند متضمن تأمین اهداف مجازات و به ویژه هدف ترمیمی مجازات برای این طیف از بزه‌کاران باشد. مضافاً اینکه از منظر شکلی نیز جنبه عمومی دادن به جرائم علیه ناتوانان بزه دیده به گونه‌ای که لزوماً شروع به تعقیب جرائم علیه ناتوانان مستلزم اعلام جرم از سوی آنان نبوده و به هر طریق ممکن که متولیان امر از وقوع چنین جرائمی مطلع شدند بتوانند مبادرت به تعقیب بزه‌کار کنند می‌تواند در کاهش رقم سیاه جرائم علیه ناتوانان نقشی مفید را ایفا کند. ناگفته پیداست که لازمه فراهم شدن بستری مطلوب برای تسریع روند کشف و تعقیب جرائم علیه ناتوانان این است که حقوق کیفری با توسل به جرم‌انگاری‌های خاص به ویژه در زمینه جرائم علیه اجرای عدالت، ترک تکلیف مبنی بر اعلام و گزارش دهی وقوع برای تارک فعل مجازات را به همراه

داشته باشد. لذا در این فصل ابعاد گوناگون سیاست کیفری در قبال ناتوانان بزه‌دیده که فوقاً به اختصار به آنها اشاره شد مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بعضی از ابعاد این سیاست کیفری عبارت‌اند از جرم‌انگاری؛ شیوه‌های تعیین مجازات در خصوص مواردی که در آنها ناتوانان، آماج جرم قرار می‌گیرند و تدابیری که در بُعد آیین دادرسی کیفری لازم است برای این طیف از بزه‌دیدگان تدارک دیده شود. علاوه بر این، به دلیل اهمیت مطلب، سیاست جنائی از دریچه جرائم علیه اجرای عدالت بررسی خواهد شد که مؤید گرایش حقوق کیفری به سوی جرم‌انگاری‌های خاص با تأکید بر ناتوانان بزه‌دیده است.

الف) بالا بردن هزینه جرم از رهگذر تشدید مجازات

حقوق کیفری با روی‌کردی بزه‌دیده محور و با لحاظ مؤلفه‌های آسیب‌پذیری در بزه‌دیده، ارتکاب جرم علیه ناتوانان بزه‌دیده را از جمله کیفیات مشدده محسوب کرده و به قاضی اختیار می‌دهد تا در مورد چنین جرائمی از سازوکار تشدید مجازات استفاده کند. بدین ترتیب، مرتکبی که ناتوان بزه‌دیده را آماج جرم خود برمی‌گزیند، از مرتکبی که علیه فرد غیر آسیب‌پذیر، مرتکب جرم شده است مجازات شدیدتری تحمل می‌کند. بنابراین، اساساً روی‌کرد حقوق کیفری نسبت به جرائمی که علیه ناتوانان بزه‌دیده ارتکاب می‌یابند، مبتنی بر تشدید مجازات است. وانگهی، در همین مورد نیز حقوق کیفری از لحاظ شیوه تشدید مجازات با توجه به نوع و ماهیت جرائم ارتکابی علیه ناتوانان و پیامدهای زیان‌باری که جرم ارتکابی برای آنان به همراه داشته، قائل به تفکیک می‌شود. در جرائم علیه اموال، به‌ویژه در مورد کلاهبرداری که در تحقق آن علاوه بر مهارت بزهکار در به کارگیری مانورها و صحنه‌سازی‌های متقلبانه، اغفال بزه‌دیده نیز ضرورت

دارد، بزه‌کار ترجیح می‌دهد این جرم را علیه فرد مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی که دارای بهره هوشی پایین‌تر از متوسط است، مرتکب شود و بدین‌سان، شیوه سهل‌تری را در فریب دادن بزه‌دیده به کارگیرد [۸].

قانون‌گذار، با توجه به سوءاستفاده بزه‌کار از ناتوانی بزه‌دیده، در وضع مجازات برای چنین جرائمی آستانه مجازات را با حداقل و حداکثر تعیین کرده است؛ لیکن مقرر می‌دارد که در چنین مواردی، ارتکاب جرم علیه ناتوان بزه‌دیده «می‌تواند» از جهات مشدده مجازات باشد و بنابراین، قاضی را در تشدید مجازات وی، مخیر می‌کند. در مقایسه با جرائم علیه اشخاص، می‌توان به تفاوتی که از لحاظ پیامدهای مخرب جرم برای بزه‌دیده وجود دارد، اشاره کرد. در جرائم علیه اموال هر چند نفس وقوع جرم علیه ناتوان، وی را متحمل لطماتی می‌کند، از نظر آثار منفی جرم، به شدت و حدت جرائم علیه اشخاص نیست. در حالی که در جرائم علیه اشخاص، وقوع جرم منجر به وخامت ناتوانی بزه‌دیده شده و به اصطلاح منتهی به ناتوانی مضاعف بزه‌دیده می‌شود [۱۰].

قانون‌گذار در مقام تشدید این گونه جرائم که پیامدهای زیان‌بارتری را برای ناتوان بزه‌دیده به همراه دارد، مجازات ثابتی را برای چنین جرائمی تعیین کرده است. بنابراین، در این مورد، تنها امکان و اختیار تشدید مجازات را به قاضی نمی‌دهد، بلکه قانون‌گذار مقرر می‌دارد که در اینجا قاضی مکلف است چنین مواردی را از جهات مشدده کیفر در نظر بگیرد. بدین‌سان، حقوق کیفری ملاک را میزان آثار مخرب جرم بر میزان آسیب‌پذیری بزه‌دیده و وخیم کردن ناتوانی وی به دنبال وقوع جرم، دانسته تا هزینه جرم را نیز برای بزه‌کار بالا ببرد و به نوعی، ویژگی بازدارنده و اربابی مجازات را در مورد جرائم علیه ناتوانان بزه‌دیده، پررنگ کند.

ب) حساس سازی حقوق کیفری

حساس سازی حقوق کیفری در مورد جرائم ارتكابی علیه ناتوان بزه‌دیده، هم از لحاظ ماهوی و هم از نظر شکلی، ضروری است. از نظر ماهوی، حقوق کیفری باید از رهگذر جرم‌انگاری‌های خاص در مواردی که حمایت کیفری خاص از ناتوانان بزه‌دیده چنین مسئله‌ای را اقتضا می‌کند، از ظرفیت‌های خود استفاده کند. ناتوانان به تناسب نوع و میزان آسیب‌پذیری خود، نسبت به بعضی جرائم به احتمال بیشتر، بزه‌دیدگی را تجربه خواهند کرد. همچنین، بعضی سوء رفتارها و محرومیت‌ها که نسبت به ناتوانان اعمال می‌شود، واجد وصف مجرمانه نیستند؛ از این رو، ضمانت اجرای کیفری در مورد آنها مقرر نشده است.

حقوق کیفری با اطلاق وصف مجرمانه به سوء رفتارها و خشونت‌هایی که نسبت به ناتوانان صورت می‌گیرد، مرتکبین چنین اعمالی را در معرض ضمانت اجرای کیفری قرار می‌دهد و از این پس، مرتکبین تحت عنوان بزهکار قرار گرفته و اعمال ارتكابی آنان پاسخ کیفری را در پی خواهد داشت [۱۲]. حال آنکه، اگر این سوء رفتارها و اعمال محرومیت‌ها علیه ناتوانان جرم‌انگاری نشود، مرتکبین در نهایت، به عنوان منحرف تلقی می‌شوند و بدیهی است که واکنش اجتماعی در مورد چنین افرادی کفایت نمی‌کند. وانگهی، عدم اتخاذ تدابیر کیفری در قالب مجازات، ممکن است منجر به تجرّی مرتکبین در سوء رفتار با ناتوانان شود و چه بسا، موجبات بزه‌دیدگی مکرّر فرد ناتوان را فراهم کند. به نظر می‌رسد جرم‌انگاری‌های خاص که ناظر به افعال یا ترک فعل‌های زیان‌بار نسب به فرد ناتوان باشد و پاسخ‌دهی کیفری از رهگذر تعیین مجازات در چنین مواردی، از جمله رسالت‌های نوین حقوق کیفری است.

حساس سازی حقوق کیفری نه تنها از نظر ماهوی بلکه از لحاظ مقررات

کیفری شکلی اهمیت بسیار دارد. حقوق کیفری را باید نسبت به مراحل کشف و تعقیب و تحقیق در مورد جرائم ارتكابی علیه ناتوانان و نیز تشریفات رسیدگی کیفری به چنین جرائمی حساس کرد. حقوق کیفری شکلی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند مواردی را مدنظر قرار دهد که عبارت‌اند از: لزوم آموزش دهی به ضابطین از رهگذر مقرر کردن رهنمودهایی در مورد شیوه رفتار و برخورد با ناتوانان بزه‌دیده و شناسایی نیازها و انتظارات آنان؛ استفاده از ضابطین متخصص برای کشف و تعقیب جرائم ارتكاب یافته علیه ناتوانان؛ تأسیس نهادهای مددکاری اجتماعی در کنار نهاد تعقیب به منظور توجه به نیازهای خاص ناتوانانی که بعد از بزه‌دیده واقع شدن، متحمل ناتوانی‌های مضاعف شده‌اند؛ برآوردن مطالبات و خواسته‌های ناتوانان بزه‌دیده تا حد امکان؛ اطلاع‌رسانی به ناتوانان بزه‌دیده درباره امکانات و حقوقی که در روند رسیدگی به جرم دارند در راستای اعطای نقشی فعال و مشارکت‌دهی آنان در فرایند رسیدگی؛ ایجاد حس اعتماد نسبت به دستگاه قضائی و اساساً نسبت به نظام عدالت کیفری در ناتوانان بزه‌دیده و تدارک تمهیداتی در مورد سهولت بخشیدن به شرایط اعلام و گزارش دهی جرم برای ناتوانانی که بزه‌دیده واقع شده‌اند، از لحاظ پایین آوردن رقم سیاه بزهکاری در جرائم ارتكابی علیه ناتوانان.

ج) قانون‌گذاری افتراقی و نابرابر

حقوق کیفری در پرتو «عدالت برابر» باید به طور یکسان و عاری از هرگونه تبعیض نسبت به همه بزه‌دیدگان اعمال شود. فرق‌گذاری در مورد ناتوانان بزه‌دیده، به‌ویژه از لحاظ عدم وضع مقررات شکلی و ماهوی یکسان – آن‌گونه که برای بزه‌دیدگان فاقد مؤلفه‌های آسیب‌پذیری لحاظ می‌شود – نه تنها می‌تواند حقوق کیفری را در رسالت خود مبنی بر لزوم وضع مقررات

حمایتی خاص برای ناتوانان بزه‌دیده با مشکل مواجه کند، بلکه در وضع مقرراتی برابر با مقررات حمایتی ناظر به بزه‌دیدگان نیز دچار اشکال سازد. ناتوان بزه‌دیده انتظار دارد که حقوق کیفری دست‌کم، در وضع مقررات، اصل تساوی و عدم تبعیض آمیز بودن مقررات کیفری را مدنظر قرار داده و وی را از حمایتی برابر با سایر بزه‌دیدگان برخوردار کند. وانگهی، چنانچه وضع مقررات کیفری به گونه‌ای باشد که ناتوان بزه‌دیده به موجب قانون دارای مزایای کمتری باشد، به تدریج احساس می‌کند که چتر حمایتی حقوق کیفری ناتوان بزه‌دیده وی را در بر نمی‌گیرد. بدین سان، نه تنها حقوق کیفری کارکرد حمایتی خود را به درستی ایفا نمی‌کند، بلکه با برخوردی تبعیض آمیز، ناتوان بزه‌دیده را با خلأ مقررات کیفری حمایت‌مدار روبه‌رو می‌سازد؛ به طوری که حقوق کیفری ناتوان در بزه‌دیده را مانند سایر بزه‌دیدگان و در سطحی برابر با آنان، شایسته حمایت کیفری در پرتو وضع مقرراتی فاقد جنبه تبعیض آمیز، محسوب نمی‌کند. از منظر مقررات کیفری ماهوی، قانون‌گذار با جرم‌انگاری و تعیین مجازات در واقع، تعرفه ارزش‌های اخلاقی مورد حمایت کیفری را در راستای رسالت اعلامی خود، برای تابعان حقوق کیفری مشخص می‌کند.

چنانچه مجازات تعیین شده برای جرائمی که علیه ناتوانان ارتکاب می‌یابند در مقایسه با نوع و میزان مجازات برای جرائم علیه افراد معمولی (غیر ناتوانان)، دارای شدت کمتری باشد، حقوق کیفری از حربه مجازات به گونه‌ای افتراقی استفاده می‌کند و بزه‌کارانی را که علیه ناتوانان مرتکب جرم شده‌اند، سزاوار مجازاتی خفیف‌تر می‌داند. این مجازات افتراقی، نه تنها ناتوان بزه‌دیده را از حمایت کیفری برابر محروم می‌سازد، بلکه جنبه جرم‌زاد داشته و بزه‌کاران بالقوه را به سمت ارتکاب جرم علیه ناتوانان و انتخاب آنان به عنوان آماج جرم سوق

می‌دهد. از این رو، بزه‌کار هزینه کیفری جرم را در پرتو اصل حساب‌گری کیفری محاسبه کرده و ارتکاب جرم علیه فرد ناتوان را در بردارنده هزینه کیفری کمتری در مقایسه با ارتکاب همان جرم علیه فرد معمولی (غیر ناتوان) ارزش‌یابی می‌کند. وضع مقررات ماهوی تبعیض‌آمیز، سرانجامی جز بالا بردن ضریب احتمال در معرض بزه‌دیدگی قرار گرفتن ناتوانان به دنبال نخواهد داشت. از منظر وضع مقررات شکلی نیز در صورتی که قانون‌گذار کیفری به گونه‌ای مبادرت به وضع قوانین جزائی شکلی کند که تضمینات شکلی آیین دادرسی کیفری و تشریفات مربوط به دادرسی عادلانه و رفتار منصفانه نسبت به ناتوان بزه‌دیده مراعات نشود؛ این مسئله به تدریج منتهی به یأس و دلسردی ناتوانان بزه‌دیده از نظام عدالت کیفری شده و آنان، خود را بیشتر قربانی نظام قضائی احساس می‌کنند تا آن را ملجأ و پناهگاه خود بدانند.

در مجموع، به نظر می‌رسد که پیش از هر چیز، لازمه تحقق بخشیدن به ارتقای جایگاه ناتوانان بزه‌دیده در حقوق کیفری، وضع و اجرای مقررات کیفری ماهوی و شکلی به گونه‌ای برابر است. هدف این است که ناتوانان دریابند؛ همان‌گونه که به عنوان تابعان حقوق کیفری مورد شناسایی قرار گرفته و از تکالیفی برابر با سایر شهروندان برخوردارند، از لحاظ جرم‌انگاری‌ها و تضمینات شکلی نیز در وضعیتی برابر با سایر تابعان خود قرار می‌گیرند.

د) جنبه عمومی دادن به جرائم علیه ناتوانان بزه‌دیده

حمایت کیفری به‌ویژه از نظر شکلی به دلیل پنهان بودن بزه‌دیدگی ناتوانان، ممکن است دارای مؤلفه‌های خاصی باشد. در واقع، از منظر حقوق کیفری شکلی در شروع به تعقیب جرائم باید چنین قائل به تفکیک شد که تعقیب دسته‌ای از جرائم را موکول به طرح شکایت از سوی بزه‌دیده کرد و دسته‌ای دیگر را بی‌آنکه نیازمند طرح شکایت از سوی بزه‌دیده (شاکی خصوصی) باشد، قابل

تعقیب دانست. هم چنان که گفته شد، ناتوانان بزه‌دیده در بسیاری از موارد به دلیل ناتوانی خود، قادر به اعلام جرم و طرح شکایت نیستند و با عدم توانایی این بزه‌دیدگان در طرح شکایت و در نتیجه، عدم تعقیب جرائم ارتكابی علیه آنان، رقم سیاه چنین جرائمی افزایش می‌یابد. به منظور جلوگیری از چنین تالی فاسدی، حقوق کیفری شکلی نباید تعقیب و رسیدگی به جرائم ارتكابی علیه ناتوانان بزه‌دیده را موکول به اعلام شکایت از سوی آنان کند، بلکه باید فارغ از موضوعیت بخشیدن به شیوه اعلام جرم و طرح شکایت، حمایت کیفری خود را به ناتوان بزه‌دیده معطوف کرده و به هر طریق که جرم ارتكابی اعلام شود، آن را از جهات لازم و کافی برای شروع به تعقیب قلمداد کرده و در هر حال، به جرم واقع شده رسیدگی کند.

از منظر کشف جرائمی که علیه ناتوانان بزه‌دیده ارتکاب می‌یابند، عدم امکان اعلام جرم از سوی ناتوانانی که بزه‌دیده شده‌اند، تا حدی است که عنوان «بزه‌دیدگان خاموش یا ساکت»^{۱۰} بر آنان اطلاق می‌شود. از این رو، کشف این‌گونه جرائم مستلزم وضع مقرراتی است که صرف نظر از اعلام جرم از سوی بزه‌دیده، به عنوان یکی از شیوه‌های شناسایی جرم ارتکاب یافته، روش‌هایی دیگر را در راستای سهولت بخشیدن به روند کشف چنین جرائمی مدنظر قرار دهند. قوانین کیفری به‌ویژه در این مورد، در راستای کشف جرائم ارتكابی علیه ناتوانان تا حدودی اصل «حق حریم شخصی»^{۱۱} را محدود می‌کنند، به‌گونه‌ای که در صورت اعلام چنین جرائمی که به‌طور عمده، رؤیت‌پذیری آنها بسیار پایین است، مأمورین کشف جرم می‌توانند در آسرع وقت و به صرف دریافت چنین گزارشی، مبادرت به ورود به منزل کرده

10. silent victims

11. right to privacy

و بازرسی کنند. بدین‌سان، ما شاهد تعدیل بعضی اصول از جمله اصل «رعایت حریم شخصی» به نفع حمایت کیفری خاص از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و به‌ویژه ناتوانان بزه‌دیده هستیم. حقوق کیفری نمی‌تواند رسالت خود را در مورد کشف و تعقیب جرائم به‌ویژه جرائم ارتكابی علیه ناتوانان، معلق گذاشته و آن را منوط به اعلام جرم از سوی ناتوانی کند که قادر به اعلام جرم و طرح شکایت نیست و از این رهگذر، ممکن است متعاقب عدم کشف جرم، بزه‌دیدگی مجدد را هم تجربه کند.

ه) تأمین امنیت ناتوانان بزه‌دیده در بستر دادرسی منصفانه

ناتوانان بزه‌دیده، حتی در حین رسیدگی کیفری، همواره هراس دارند که در صورت محکومیت بزهکار، وی ممکن است در آینده درصدد تلافی و انتقام‌جویی از آنان برآمده و آنان را در معرض بزه‌دیدگی دوباره قرار دهد. به‌همین دلیل در بسیاری از موارد، ناتوانان بزه‌دیده در دادگاه از بیان دلایل و احضار شهود خود امتناع می‌ورزند. مطلعین و شهود چنین جرائمی از ادای شهادت یا بیان اطلاعات خود درباره جرم ارتكابی علیه فرد ناتوان به دلیل پیامدهای منفی احتمالی که چنین مسئله‌ای برای آنان به همراه خواهد داشت، اکراه دارند. از این رو، امروزه حقوق کیفری با روی‌کردی نوین به مقررات شکلی، به‌ویژه مقررات ناظر به شهود و مطلعین در این گونه جرائم، ایجاب می‌کند که چنین بزه‌دیده‌ای بتواند از شهادت شهودی که در اختیار دارد - بدون آنکه لازم باشد شاهد به‌طور فیزیکی در دادگاه حضور یابد - استفاده کند و یا آنکه شاهد با تغییر چهره یا با استفاده از دوربین‌های مدار بسته مبادرت به ادای شهادت یا بیان اطلاعات خود کند و دادگاه را در جریان چگونگی وقوع جرم علیه ناتوان و نیز احیاناً دفعات ارتكاب جرم قرار دهد.

درواقع، به‌نظر می‌رسد که حقوق کیفری تا حدودی از اصول دادرسی منصفانه

به نفع ناتوانان بزه‌دیده و در راستای مبارزه مؤثر با چنین جرائمی عدول کرده و باید اذعان داشت که تأمین امنیت بزه‌دیده، چنانچه به گونه‌ای ضابطه‌مند صورت نگیرد، ممکن است در تعارض با حقوق دفاعی متهم قرارگیرد. بنابراین، حقوق کیفری در راستای کنترل و مدیریت بزهکاری، به ویژه در مورد ناتوانان بزه‌دیده، باید تا حد امکان تشریفات دادرسی کیفری را به گونه‌ای هدایت کند که متضمن حداکثر منافع برای بزه‌دیده آسیب‌پذیر بوده و به موازات آن، حقوق دفاعی متهم نیز مدنظر قرار گرفته و مراعات شود و چنین توازنی لازمه برقراری دادرسی عادلانه و رعایت موازین آن می‌باشد.

(و) ناتوانان بزه‌دیده و جرائم علیه اجرای عدالت

لازمه حاکمیت عدالت قضائی در جامعه، این است که افعال یا ترک فعل‌هایی که به نحوی از انحاء، مانع تحقق عدالت قضائی‌اند، جرم‌انگاری شوند. بدین‌سان، می‌توان گفت جرائم علیه اجرای عدالت، ناظر به طیفی از جرائم است که به عنوان تعرضات علیه عدالت قضائی مطرح می‌شوند.

در مقام علت‌شناسی گرایش نظام عدالت کیفری به سمت جرم‌انگاری اقدام علیه اجرای عدالت، به نظر می‌رسد که علت اصلی این گرایش، تقویت سیاست جنائی مشارکتی و جهت‌دهی آن به سمت سیاست جنائی تقنینی است. عدم مشارکت‌دهی افراد جامعه در اعلام یا گزارش دهی جرائم نه تنها باعث اطاله دادرسی می‌شود، بلکه اشتباهات قضائی را افزایش می‌دهد [۴].

این مسئله، به ویژه در مواردی که جرائم علیه ناتوانان ارتکاب می‌یابند که آنان قادر به اعلام و گزارش دادن جرم ارتکابی نیستند، اهمیت خاصی می‌یابد. به بیان دیگر، جرائم علیه ناتوانان واجد این ویژگی مهم است که در بیشتر موارد، روند کشف این جرائم و یا پی بردن به چگونگی و دفعات ارتکاب آنها به دلیل ناتوانی بزه‌دیده، عقیم می‌ماند. بنابراین، جز از رهگذر مشارکت

دهی افرادی که به نحوی از وقوع جرم علیه ناتوانان، مطلع می‌شوند، امکان پیش‌گیری مؤثر و یا جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد ناتوانان بزه‌دیده فراهم نخواهد شد. وانگهی، هنگامی که افراد جامعه مکلف می‌شوند که حتی قبل از وقوع جرم، زمینه‌های وقوع آن را در صورت اطلاع یافتن، اعلام کنند، اقدامی در راستای سیاست جنائی پیش‌گیرانه انجام داده‌اند.

جرائم علیه ناتوانان به گونه‌ای است که گاهی افرادی که به نوعی، مراقب یا از وابستگان آنان‌اند، از امکان وقوع جرم علیه فرد ناتوان مطلع می‌شوند و بدیهی است که ناتوانان، امکان پیش‌گیری از وقوع جرم علیه خود را - مانند افراد عادی جامعه - ندارند. بدین سان، ناتوانان به سرعت آماج جرم واقع می‌شوند؛ بنابراین، قانون‌گذاران با مقرر کردن تکلیفی قانونی برای سایرین مبنی بر آنکه در صورت آگاهی یافتن نسبت به وقوع جرمی علیه فرد ناتوان، از وقوع آن جلوگیری کنند، گامی در راستای پیش‌گیری از جرائم علیه ناتوانان برمی‌دارند. همچنین، ممکن است جرم علیه ناتوانان ارتکاب یافته باشد، اما سایرین بتوانند مانع ادامه یافتن آثار این عمل مجرمانه شوند یا در راستای پیش‌گیری از تکرار جرم علیه ناتوانان، به اقداماتی مبادرت ورزند که منجر به انصراف مرتکبین از تکرار جرم علیه ناتوانان شود. بنابراین، در هر سه مرحله پیش‌گیری از وقوع جرم، محدود کردن آثار زیان‌بار جرم یا پیش‌گیری از تکرار جرم، با جرم‌انگاری عدم اعلام جرم، می‌توان سایر افراد جامعه را ملزم به مشارکت در اجرای عدالت کرد و سیاست جنائی تقنینی را در پرتو مشارکت‌دهی عموم در اعلام جرائم علیه ناتوانان، مبدل به سیاستی بزه‌دیده‌محور و به‌ویژه ناظر به قشر آسیب‌پذیر بزه‌دیدگان کرد [۲۰: ۴].

گفتار دوم: بزه‌دیدگی ناتوانان در پرتو حقوق کیفری ایران

در این گفتار با نگاهی به قوانین و مقررات ماهوی و شکلی ایران، روی‌کرد

قانون‌گذار به حمایت کیفری از ناتوانان بزه‌دیده بررسی می‌شود. به همین منظور، نقاط قوت قانونی و نیز خلأهایی که در قوانین ما به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد که بیشتر ناشی از حمایت کیفری ناخودآگاه و نه مبتنی بر سیاستی از قبل برنامه‌ریزی شده نسبت به ناتوانان بزه‌دیده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. با نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران در می‌یابیم که قانون‌گذار، تنها به طور مصداقی به حمایت کیفری از ناتوانان بزه‌دیده توجه کرده است. حال آنکه، باید گفت اگر قانون‌گذار به این نتیجه می‌رسد که این طیف از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر شایسته حمایت کیفری خاص‌اند، این مسئله اقتضا می‌کند که حمایتی جامع و ضابطه‌مند را نسبت به آنان در پرتو وضع مقررات و جرم‌انگاری‌های خاص اِعمال کند. بنابراین، به نظر می‌رسد مقررات کیفری ایران، هنوز راهی طولانی برای حمایت مقتضی و مناسب از ناتوانان بزه‌دیده پیش رودارد.

الف) حقوق کیفری ماهوی با تأکید بر قانون مجازات اسلامی

در این بخش به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در وضع قوانین و مقررات شیوه‌ای متشکّلت را به کار گرفته است، به‌گونه‌ای که اساساً طیف جرم‌انگاری‌ها ناظر به جرائمی با ماهیت خاص که اغلب، علیه ناتوانان ارتکاب می‌یابند، نبوده و به طور عمده فاقد نظام‌مندی و انسجام هستند. حتی در مواردی، قانون‌گذار در مورد یک جرم، دو روی‌کرد کاملاً متفاوت را اتخاذ کرده که حاکی از عدم موضع‌گیری آگاهانه و قاعده‌مند قانون‌گذار کیفری نسبت به جرائم ارتکابی علیه ناتوانان و نیز عدم شناخت صحیح قانون‌گذار از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و نیازها و خواسته‌های آنان است. همچنین، قانون‌گذار حمایت کیفری خود را به صورت نظام‌مند به ناتوانان بزه‌دیده معطوف نکرده است، بلکه به طور پراکنده و سلیقه‌ای جرم‌انگاری‌هایی را به منظور حمایت از این بزه‌دیدگان

انجام داده است. حتی در این موارد نیز جرم‌انگاری‌ها صراحتاً از سوی قانون‌گذار، ناظر به ناتوانان نبوده، بلکه به طور ضمنی و از مواد قانون مجازات اسلامی و با تفسیری مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده می‌توان به مواد قانونی، صبغه‌ای بزه‌دیده‌محور بخشید. به نظر می‌رسد که حقوق کیفری ماهوی از لحاظ وضع قوانین کیفری مناسب به منظور حمایت از ناتوانان بزه‌دیده قصور ورزیده است و حتی در مواردی حمایت‌هایی تبعیض‌آمیز را در مقایسه با سایر تابعان حقوق کیفری اعمال کرده، به طوری که قانون‌گذار نه تنها به آسیب‌پذیری ناتوان بزه‌دیده توجه نکرده بلکه حمایت کیفری خود را دست‌کم به همان اندازه حمایت از اشخاص فاقد مؤلفه‌های آسیب‌پذیری نیز از ناتوانان بزه‌دیده دریغ ورزیده است.

در وهله نخست، حساس‌سازی حقوق کیفری ماهوی نسبت به ناتوانان بزه‌دیده و مطالبات و نیازهای این بزه‌دیدگان ضروری به نظر می‌رسد. قانون‌گذار اساساً، تنها به وضع جرم و تعیین مجازات برای مرتکب آن توجه داشته و با اتخاذ روی‌کردی جرم‌مدار، ناتوان بزه‌دیده و به‌طور کلی بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر را به فراموشی سپرده و نادیده گرفته است. حال آنکه، در حقوق کیفری مدرن یکی از رسالت‌های مهم حقوق کیفری ماهوی، حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در پرتو وضع مقرراتی است که متضمن بیشترین حمایت از این بزه‌دیدگان باشند.

۱- بزه‌دیدگی ناتوانان در جرم قتل

بند ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ایران، در مقام احصای موارد قتل عمدی، مقرر می‌دارد: «مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف، بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد».

در این ماده، قانون‌گذار با توجّه به خصیصهٔ آسیب‌پذیری در بعضی از افراد و اینکه گاهی صرف نظر از اعمال ضابطه‌ای نوعی در بعضی موارد، قاتل عملی را انجام می‌دهد که نسبت به طرف به سبب ناتوانی وی، کشنده است، چنین موردی را از مصادیق تحقق قتل عمدی قلمداد کرده است. بدین سان، قانون‌گذار، فرضی را متصور شده است که عمل ارتكابی از سوی قاتل، اساساً بنابر ضابطه‌ای نوعی نسبت به طرف، فاقد خصیصهٔ کشنده بودن است، لیکن با امعان نظر به ناتوانی بزه‌دیده نسبت به وی، واجد جنبهٔ کشندگی بوده و بنابراین، با وقوف قاتل به وجود خصیصهٔ آسیب‌پذیری در مقتول و نیز آگاهی وی نسبت به کشنده بودن چنین عملی نسبت به وی، قتل عمد محقق خواهد بود. وضع چنین مقرّره‌ای در مورد جرم قتل عمد، حاکی از روی‌کرد بزه‌دیده‌محور قانون‌گذار کیفری به ناتوانان بزه‌دیده است؛ به طوری که، حتی قانون‌گذار صراحتاً از ناتوانی به عنوان یکی از مصادیق آسیب‌پذیری در مقتول یاد کرده و آن را مورد حمایت کیفری خاص قرار داده است. بدین سان، قاتل را نمی‌توان به صرف اثبات این مسئله که عمل وی نسبت به اشخاص عادی، کشنده نبوده از اتهام قتل عمد میرا دانست، بلکه با حصول شرایط موجود برای تحقق قتل عمد، این مسئله که عمل قاتل برای فرد ناتوان واجد جنبهٔ کشنده بوده وی را سزاوار محکومیت به قتل عمد می‌سازد. لحاظ کردن ویژگی ناتوانی در فردی که بزه‌دیدهٔ جرم قتل واقع می‌شود، آن هم تا این اندازه که وجود خصیصهٔ ناتوانی ممکن است عمل قاتل را مشمول مصادیق قتل عمد قرار دهد، یکی از نقاط قوت قانون مجازات اسلامی در حمایت کیفری خاص از ناتوان بزه‌دیده در جرم قتل است که طبعاً به دلیل شدید بودن این جرم، بیشترین حمایت کیفری را نیز از سوی قانون‌گذار اقتضا می‌کند.

۲. بزه دیدگی ناتوانان در صورت جنون بزه دیده و سقوط قصاص

ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه عاقل، دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود». این ماده که برگرفته از آموزه‌های فقهی بوده و عیناً در قانون مجازات اسلامی منعکس شده است، بدین شرح مورد پذیرش فقها قرار گرفته که از جمله شرایط محقق شدن قصاص، شرط تساوی در عقل است؛ حال آنکه، در مورد قتل مجنون توسط عاقل، این شرط وجود ندارد. در این میان، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا صرف در نظر گرفتن حبس تعزیری، آن هم به گونه‌ای مقید و مشروط به بیم تجری قاتل یا اخلال در نظم، برای حمایت کیفری از بزه دیده مجنون کافی است؟ آیا این ماده قانونی، افراد مجنون را در معرض خطر بزه دیدگی نسبت به جرم قتل، آن هم بیش از افرادی که توانایی دفاع از خود در برابر قاتل را دارند، قرار نمی‌دهد؟ به نظر می‌رسد به رغم سلب قصاص از قاتل فرد مجنون که امکان دفاع از خود را در برابر قاتل ندارد، حمایت کیفری مناسبی برای حمایت از نفس محترمه فرد مجنون جایگزین نشده است.

ج) سوء استفاده از ضعف نفس یا حوائج شخصی بزه دیدگان غیر رشید

ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس با استفاده از ضعف نفس شخص یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشید، به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصحا حساب و یا هر گونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا براءت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگری شود، به هر نحو تحصیل نماید، علاوه بر

جبران خسارت مالی، به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.»

این ماده در قوانین کیفری ما دارای پیشینه است. در ماده ۱۱۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ نیز که قبلاً عنصر قانونی این جرم را در حقوق ایران تشکیل می‌داد، چنین مقرر شده‌ای با اندکی تغییر پیش بینی شده بود. در واقع، قانون‌گذار با پیش بینی این جرم، همه افراد جامعه را نسبت به نوشته‌ها یا اسناد متعلق به اشخاص غیر رشید، امین محسوب کرده و آنان را از سوء استفاده از این نوشته‌ها یا اسناد بر حذر می‌دارد. اخذ نوشته یا سند از شخص غیر رشید بنا به صراحت ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی، لازم نیست که در بردارنده ضرری بالفعل برای بزه‌دیده غیر رشید که از مصادیق ناتوانان بزه‌دیده است، باشد و به طور مستقیم موجب ورود ضرر به وی شود، بلکه همین که ارتکاب عنصر مادی این جرم یعنی اخذ نوشته یا سند واقع گردد، مشمول حکم این ماده قرار خواهد گرفت. قلمرو حمایتی این ماده به گونه‌ای گسترده شده که حتی لزومی به ورود ضرر بالفعل به بزه‌دیده‌ای که به سبب ناتوانی و نقص در عقل معاش خود، عنوان بزه‌دیده غیر رشید بروی اطلاق می‌گردد، نیست، بلکه حتی ایجاد التزامی برای غیر رشید که به صورت ضرر بالقوه بوده و احتمالاً در آینده ممکن است منتهی به ورود ضرر بالفعل به وی شود نیز می‌تواند مشمول حکم جرم موضوع ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی قرار گیرد. عدم منوط کردن تحقق جرم موضوع این ماده به ورود ضرر بالفعل به ناتوان بزه‌دیده، حاکی از حمایت موسع قانون‌گذار از ناتوان بزه‌دیده و لو در قبال ضررهای بالقوه است. لیکن همان‌گونه که بیان شد، این

حمایت کیفری ضابطه مند نبوده و صرفاً به صورت پراکنده و نادر، در قانون مجازات اسلامی شاهد آن هستیم.

در قسمت اخیر مادهٔ پیش گفته، ویژگی مرتکب جرم علیه فرد ناتوان و غیر رشید ملحوظ نظر قانون گذار قرار گرفته و مقرر شده که چنانچه مرتکب دارای سِمَت ولایت یا قیمومت یا وصایت بر آن شخص باشد، مجازات وی تشدید خواهد شد. بدیهی است که در چنین فرضی، مرتکب جرم، به سبب رابطهٔ نزدیکی که با فرد ناتوان دارد و تکلیف مراقبتی که بر عهدهٔ وی نهاده شده با ارتکاب جرم به نوعی، در مقام سوء استفاده از موقعیت خود نسبت به فرد ناتوان برآمده و بنابراین، با سایر افرادی که فاقد هرگونه سِمَتی بوده و مرتکب این جرم می شوند، متفاوت است. بنابراین، شاهد روی کرد افتراقی قانونگذار هستیم و این مورد از جهات مشددهٔ کیفر در نظر گرفته شده است تا از ناتوانان در برابر جرائم ارتكابی از سوی کسانی که تکلیف اعمال نظارت و مراقبت بر آنان دارند و در مقام ایفای این تکلیف قانونی از فرد ناتوان سوء استفاده می کنند، به طور مضاعفی حمایت شود.

گفتار سوم: حقوق کیفری شکلی، با تأکید بر قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و

انقلاب در امور کیفری

به موازات حقوق کیفری ماهوی، حقوق کیفری شکلی نیز با تدارک تشریفات رسیدگی که واجد جنبهٔ حمایتی خاص برای ناتوانان بزه دیده است، رسالت خود را در راستای اتخاذ تدابیر حمایتی و مساعدتی شکلی برای این بزه دیدگان آسیب پذیر ایفای کند. همان گونه که بیان شد، بسیاری از آسیب دیدگی های ناتوانان بزه دیده به سبب عدم توانایی آنان در بیان ضرور و زیان های ناشی از جرم، قابل تشخیص نیستند. عدم قابلیت تشخیص میزان خسارات وارد به ناتوانان بزه دیده، مانعی اساسی برای برآورد میزان خسارت ها و در نتیجه، جبران

آن‌هاست. همچنین، وضع مقررات شکلی در مورد غلبه بر مشکل، عدم رؤیت‌پذیری و نیز عدم گزارش‌پذیری جرائم ارتكابی علیه ناتوانان، ضرورتی است که باید در حیطه حقوق کیفری شکلی مورد توجه قرار گیرد.

از جمله مواردی که در حقوق کیفری شکلی باید مدنظر قرار گیرد، عبارت‌اند از: اتخاذ تدابیری به منظور تسریع و تسهیل اعلام جرم از سوی ناتوانان بزه‌دیده؛ مکلف کردن سایرین به گزارش‌دهی جرائم علیه ناتوانان؛ تکلیف دادستان به اینکه حتی بدون شکایت از سوی ناتوانان بزه‌دیده مبادرت به تعقیب کند؛ به‌کارگیری افراد خُبره در مورد تحقیق از ناتوانان بزه‌دیده به تناسب نوع ناتوانی آنان و آموزش‌دهی به ضابطین. متأسفانه در گستره حقوق کیفری شکلی نیز مانند حقوق کیفری ماهوی و حتی به مراتب بیشتر از آن، شاهد خلأهای فراوانی از لحاظ وضع مقررات حمایتی شکلی برای ناتوانان بزه‌دیده هستیم. تنها دو ماده در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به ناتوان بزه‌دیده اختصاص یافته است. حتی این دو ماده نیز نشان‌دهنده روی‌کرد ناخودآگاه و فاقد ضابطه قانون‌گذار به وضع مقررات شکلی مقتضی برای این طیف از بزه‌دیدگان است. در ذیل، به دو ماده اشاره می‌کنیم که در واقع، حاکی از حمایت پزشکی و حقوقی از ناتوانان بزه‌دیده – هر چند به‌طور ناقص – است.

۱- حمایت پزشکی از ناتوانان بزه‌دیده

ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ مقرر داشته است: «برای معاینه اجساد و جراحت‌ها و آثار و علائم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می‌کند و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشکی قانونی نباشد، پزشک معتمد دیگری

دعوت می‌شود. هر گاه پزشک قانونی در امری تخصص نداشته باشد، قاضی می‌تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد».

در مورد شیوه استفاده از نظر پزشک قانونی، ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب سال ۱۳۷۲ مقرر می‌دارد: «به منظور انجام وظایف زیر، نظر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود، اخذ می‌گردد: ۱- اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبد شکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذی صلاح قضائی ... تبصره ۱: اظهار نظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح شهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روش‌های جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد.

بدین ترتیب، درخواست قاضی از پزشک مبنی بر معاینه و تشخیص صدمات جسمی و آسیب‌های روانی از جمله اختیاراتی است که برای قضات در راستای تشخیص خسارات وارد به بزه‌دیدگان به طور کلی و ناتوانان بزه‌دیده به طور خاص در نظر گرفته شده تا قاضی در برخورد با جرائمی که بزه‌دیده آنها ناتوان است و به سبب ناتوانی اش، امکان اظهار همه خسارات ناشی از جرم را ندارد یا اساساً بعضی از خساراتی را که متحمل شده مسئله‌ای طبیعی و ناشی از ناتوانی خود تلقی کرده و مرتکب را در اعمال آن محرومیت‌ها و سوء رفتارها محق می‌داند، بتواند نظر پزشک قانونی را جویا شود. در غیر این صورت، تشخیص این خسارات‌ها رأساً از سوی قاضی امکان‌پذیر نبوده و منجر به این مسئله می‌شود که نه تنها فرد ناتوان، متحمل خسارت‌هایی می‌شود، بلکه به موجب خلأ آیین دادرسی کیفری خسارات وارده به وی نیز جبران نشده باقی می‌ماند.

ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

مصوب سال ۱۳۸۷ مقرر می‌کند: «در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مطلعین، کرایا لال باشند، دادگاه اقدام لازم را برای تحقیق از آنان به وسیله اشخاص خیره، معمول خواهد داشت».

هر چند نقطه قوت ماده پیش گفته این است که چنانچه بزه‌دیده کرایا لال باشد، دادگاه می‌تواند با استفاده از اشخاص خیره تحقیقات لازم را به عمل آورد و بنابراین، ناتوانان بزه‌دیده ایجاب می‌کند که شخص خیره با به‌کارگیری روش‌های کارشناسانه و بر مبنای آموزشی که دیده است، به تناسب نوع و میزان ناتوانی بزه‌دیده، مبادرت به تحقیق کند، لیکن این ایراد بر ماده ۲۰۴ وارد است که مقنن گستره این ماده را فقط به اشخاص کرایا لال محدود کرده است؛ حال آنکه، در مورد تحقیق از سایر ناتوانان بزه‌دیده نیز استفاده از افراد خیره، ضروری است تا به‌ویژه در وقوف یافتن از اوضاع و احوال پیش‌جنائی و نیز شدت و ضعف آثار زیان‌بار ناشی از جرم علیه فرد ناتوان به دادگاه مساعدت کند. بنابراین، اختیار دادگاه در استفاده از اشخاص خیره به منظور تحقیق از ناتوانان بزه‌دیده، فاقد توجیه به نظر می‌رسد. اساساً تحقیق از ناتوانان بزه‌دیده به سبب ویژگی آسیب‌پذیری آنان و نیازها و خواسته‌های افتراقی‌شان باید واجد جنبه کارشناسانه باشد تا دادگاه بتواند تصمیم را متناسب با وضعیت ناتوانان بزه‌دیده اتخاذ کند.

قانون جامع حمایت از معلولان^{۱۲} مشتمل بر شانزده ماده و بیست و چهار تبصره در جلسه علمی تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر موضوع اصل ۹۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل نشد. مقررات این قانون به طور خاص، ناظر به ناتوانان بزه‌دیده نیست، اما می‌توان آن را گامی اساسی در راستای تأمین نیازهای معلولان و فراهم کردن حمایت‌های لازم برای آنان

۱۲. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، روزنامه رسمی، شماره ۱۷۲۶۴، ۲۰/۳/۱۳۸۳.

محسوب کرد. مؤید این مطلب، ماده ۱ این قانون است که اشعار می‌دارد: «دولت موظف است زمینه‌های لازم را برای تأمین حقوق معلولان، فراهم و حمایت‌های لازم را از آنان به عمل آورد». بدین سان، در وهله نخست، این قانون به وضوح بروظیفه دولت در حمایت و ارائه مساعدت به معلولان تأکید می‌ورزد که خود نشان‌دهنده روی‌کرد حمایتی این قانون است. همچنین، ماده ۲ این قانون که می‌توان به طور ضمنی، آن را گامی به منظور پیش‌گیری از بزه‌دیدگی ناتوانان از بُعد اجتماعی آن تلقی کرد، در مورد طراحی، تولید و احداث اماکن عمومی و معابر و سایر وسایل خدماتی برای امکان دسترسی معلولان است. ماده اخیر بر دسترس‌پذیر بودن امکانات خدماتی برای معلولان تأکید می‌ورزد و با اشاره به لزوم فراهم کردن امکان بهره‌مندی از این خدمات برای همه معلولان، بر عدم تبعیض‌آمیز بودن ارائه این خدمات حمایتی به این قشر آسیب‌پذیر تأکید می‌کند. به همین منظور، ماده ۳ این قانون نیز به تأمین خدمات توان‌بخشی و آموزشی برای معلولان در پرتو تخصصی کردن خدمات برای معلولان اشاره دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «سازمان بهزیستی کشور موظف است اقدامات ذیل را به عمل آورد: الف - تأمین خدمات توان‌بخشی، حمایتی، آموزشی و حرفه‌آموزی مورد نیاز معلولان با مشارکت خانواده‌های آنان و همکاری بخش غیر دولتی (خصوصی، تعاونی و خیریه) و پرداخت یارانه (کمک هزینه) به مراکز غیر دولتی و خانواده‌ها؛ ب - گسترش مراکز خاص نگهداری، آموزش و توان‌بخشی معلولان با همکاری بخش غیر دولتی و پرداخت تسهیلات اعتباری و یارانه به آنها؛ ج - تأمین و تحویل وسایل کمک توان‌بخشی مورد نیاز معلولان و د - گسترش کارگاه‌های آموزشی، حمایتی و تولیدی معلولان».

بدین ترتیب، ماده ۳، روی کردی مشارکتی را با تصریح به امکان مشارکت‌دهی خانواده‌های معلولان و همکاری بخش غیردولتی، ترسیم می‌کند. در همین راستا، مواد ۵ و ۶ قانون یاد شده نیز به عنوان مکمل ماده ۳، بیمه خدمات درمانی و نیز ایجاد فرصت‌های شغلی برای معلولان و آموزش رایگان را برای آنان، مدنظر قرار داده است. در نهایت، ماده ۱۲ این قانون نیز به منظور تأکید بر لزوم اطلاع‌رسانی عمومی در مورد این قشر آسیب‌پذیر صراحتاً به اختصاص برنامه‌های صدا و سیما به آشناسازی مردم با توانمندی‌های معلولان اشاره می‌کند. شایان ذکر است که در تبصره ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۳۸۳ به صراحت مقرر شده است: «سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول، در محاکم قضائی وکیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند». بدین‌سان، قانون‌گذار با تأکید بر یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه^{۱۳} یعنی حق داشتن وکیل در راستای تحقق بخشیدن و تأکید بر حقوق دفاعی متهم و تضمین رفتار منصفانه^{۱۴} با بزه‌دیده‌ای که مبتلا به معلولیت است، سازمان بهزیستی کشور را مکلف به تعیین وکیل برای افراد معلول و معرفی وی به دادگاه صالح، کرده است.

همچنین، در تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون مزبور، قانون‌گذار به صراحت اشعار می‌دارد: «سازمان بهزیستی کشور مجاز است در موارد ضروری جهت جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی‌سرپرست به نمایندگی از آنها در دادگاه‌ها طرح دعوا و دادخواهی نماید». علی‌رغم آنکه توجه قانون‌گذار به عدم توانایی معلولان برای طرح دعوا و دادخواهی و اینکه چه بسا، فرد معلولی که بزه‌دیده واقع شده است، به سبب معلولیتش امکان اقامه دعوا را نداشته باشد، ستودنی

13. fair trial

14. fair treatment

است، لیکن به نظر می‌رسد این ایراد به ماده مزبور وارد است که در مورد معلولان بی سرپرست، سازمان بهزیستی کشور باید مکلف به طرح دعوا و دادخواهی در دادگاه می‌شد تا از فراهم شدن موجبات هرگونه تضییع حقوق معلول بزه‌دیده جلوگیری به عمل آید. حال آنکه، قانون‌گذار فقط طرح دعوا به نمایندگی از معلول بزه‌دیده را به اختیار سازمان بهزیستی کشور واگذار کرده است که می‌تواند بستری را برای برخورد تبعیض‌آمیز و صلاح‌دید سازمان بهزیستی با معلولان بزه‌دیده‌ای که بی سرپرست نیز هستند، فراهم آورد. در مجموع، به نظر می‌رسد هر چند نقاط قوت قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۳۸۳ - همان‌گونه که در بالا اشاره شد - انکار ناپذیر است، همچنان خلأ عدم توجه خاص مقررات این قانون به معلولان بزه‌دیده احساس می‌شود و برای معلولان بزه‌دیده وضع مقررات خاص در این زمینه می‌تواند صبغة کیفری و حمایتی از قانون را پررنگ کند.

نتیجه‌گیری

امروزه، در گستره بزه‌دیده‌شناسی حمایتی با تخصصی شدن حمایت‌های ناظر به بزه‌دیدگان روبه‌رو هستیم، به طوری که بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر به عنوان طیفی خاص از بزه‌دیدگان که مستحق دریافت مساعدت‌ها و حمایت‌های متناسب با وضعیت آسیب‌پذیری‌شان هستند، توجه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را به طور خاص، به خود معطوف داشته‌اند. وانگهی، می‌توان گفت ناتوانان بزه‌دیده به عنوان گونه‌ای از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، واجد شرایط خاص‌اند زیرا نه تنها ناتوانی‌شان بستری مناسب را برای در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار گرفتن آنها و آمادگی مناسب برای ارتکاب جرم از سوی بزه‌کار فراهم آورده است، بلکه با وقوع بزه به نوعی آسیب مضاعفی را در پی تجربه کردن بزه‌دیدگی

متحمل می‌شوند. این مسئله، رسالت عدالت کیفری را مبنی بر تدارک تمهیداتی در راستای حمایت تخصصی و شایسته، از رهگذر سازوکارهای جبرانی و حمایت برای ناتوانان بزه‌دیده دشوارتر می‌کند.

بایسته‌های جرم‌شناختی در مورد توجه به نیازهای ناتوانان بزه‌دیده و برآورده‌ساختن انتظارات و مطالبات آنان، به‌گونه‌ای که متناسب با نوع و میزان ناتوانی آنان باشد، به تدریج از بالندگی شایان توجهی برخوردار شده‌اند. حال آنکه باید اذعان کرد که این آموزه‌ها به‌طور عمده، به‌شیوه‌ای فاقد انسجام و ضابطه‌مندی و حتی به‌گونه‌ای ناخودآگاه در قوانین و مقررات کیفری بازتاب یافته‌اند. ناتوانان بزه‌دیده به‌دنبال وقوع جرم، به به‌مراتب بیش از سایر بزه‌دیدگان احساس ترس و ناامنی می‌کنند. به بیان دیگر، مؤلفه‌های ترس از جرم در ناتوانان بزه‌دیده بسیار بالاست. احساس ناامنی‌ای که بزه‌دیده پس از وقوع جرم دارد، ایجاب می‌کند که متولیان امر براساس رهنمودهای جرم‌شناختی که در زمینه فرایند درمان لطمات روانی و عاطفی وارده به وی وجود دارد، در نحوه تعامل با وی شیوه‌ای توأم با ابراز همدردی و احترام و در عین حال، عاری از هر گونه رفتار ترحم‌آمیز در پیش گیرند.

برقراری تعامل صحیح با ناتوان بزه‌دیده، مستلزم آموزش دهی به قضات و اساساً کارکنان دستگاه قضائی است که می‌تواند حاکی از لزوم استفاده از ضابطین تخصصی در برخورد با این طیف از بزه‌دیدگان باشد. در اهمیت لزوم آموزش دهی به افرادی که به نحوی در نظام عدالت‌کیفری با ناتوانان بزه‌دیده سروکار دارند، همین بس که حصول نتیجه‌ای مفید و مؤثر در فرایند درمان لطمات ناشی از وقوع جرم برای ناتوان بزه‌دیده به‌طور مستقیم، منوط به چگونگی طی شدن فرایندی است که وی در طول روند درمان در تماس و برخورد با متولیان امر قرار می‌گیرد. بازتاب برخورد صحیح با ناتوان بزه‌دیده

در دستگاه قضائی را می‌توان در تعامیل بزه‌دیده به مشارکت در روند رسیدگی به جرم و همکاری با ضابطین و قضات در کشف و تعقیب جرم مشاهده کرد. بدین سان، ناتوان بزه‌دیده، دیگر خود را فقط دلیلی یا ابزاری برای اثبات جرم در دادرسی کیفری که بیشتر جنبه حاشیه‌ای و نقشی منفعل دارد، تصور نکرده، بلکه نسبت به ایفای نقشی فعالانه و مشارکتی در نظام عدالت‌کیفری ترغیب می‌گردد.

به موازات فرایند درمان، اتخاذ تدابیر ترمیمی به منظور جبران همه صدماتی که ناتوان بزه‌دیده در پی وقوع جرم متحمل شده نیز از جمله رسالت‌هایی است که به پیروی از آموزه‌های بزه‌دیده‌شناختی بر عهده حقوق کیفری است. در همین راستا، دسترس‌پذیری امکاناتی که به منظور ترمیم لطمات وارده به ناتوان بزه‌دیده فراهم شده و نیز عاری از تبعیض‌آمیز بودن آنها، به‌طوری که، در نظریه «برابری فرصت‌ها» مطرح می‌شود، از جمله مؤلفه‌های مهمی است که باید در تدارک سازوکارهای ترمیمی برای ناتوانان بزه‌دیده مدنظر قرار گیرد. هر چند تردیدی نیست که حق بهره‌مندی ناتوان بزه‌دیده از همه تسهیلات اجتماعی و حمایت‌های کیفری، به‌ویژه از لحاظ حمایت‌های جبرانی تحت لوای موازین حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است، بعضی مساعدت‌های فنی را می‌توان از رهگذر فرایند توان‌بخشی به صورت ویژه، به ناتوان بزه‌دیده ارائه داد. توان‌بخشی با محوریت اعاده وضع سابق برای ناتوان بزه‌دیده، هم‌نوا سازی وی را با جامعه به‌گونه‌ای که بتواند بار دیگر خود را با شرایط حاکم بر محیط، منطبق و سازگار سازد، تسهیل می‌کند. امروزه، صرف تأکید بر ارائه مساعدت‌های فنی به ناتوان بزه‌دیده در قالب اقدامات توان‌بخشی کافی نیست. چه بسا، می‌توان گفت که حذف موانع حاکم بر ارائه چنین خدماتی به ناتوان بزه‌دیده دارای

اولویت است که از جمله آنها می‌توان به عدم دسترسی آنان به خدمات توان‌بخشی و پرهزینه بودن آن اشاره کرد.

در مورد ترمیم خسارات وارد شده به ناتوان بزه‌دیده نیز راهگشا نبودن اکتفا به ابزارهای حقوق کیفری برای جبران آسیب‌هایی که بزه‌دیدگان به دنبال وقوع جرم از آنها متأثر شده‌اند، اقتضا می‌کند که در پرتو نظریه «عدالت موازی»، از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی نیز در راستای پاسخ‌دهی ترمیمی به موازات به کارگیری پاسخ‌های کیفری به پیامدهای بزه‌دیدگی ناتوان و عوارض ناشی از آن استفاده شود. بدین‌سان، نظریه «عدالت موازی» با تجویز سازوکار جبران خسارت‌های مکمل، بستر مناسبی را برای جبران کامل ضرر و زیان وارد به ناتوان بزه‌دیده فراهم می‌آورد و به نوعی، ارتقا بخشیدن به روی‌کرد بزه‌دیده‌محوری است.

گونه‌های پاسخ‌دهی، متأثر از ویژگی‌های ناتوان بزه‌دیده بوده و با نوع ناتوانی آنان متناسب است. وجود موانعی باعث می‌شود که ناتوان بزه‌دیده نسبت به نتیجه‌بخش بودن فرایند عدالت کیفری مأیوس شده و با برخورد نادرست متولیان امر و احساس بی‌اعتمادی به آنان به نوعی، بزه‌دیدگی مجدد را تجربه کند. بعضی از این موانع عبارت‌اند از: عدم درک کافی نسبت به نیازهای خاص ناتوانان بزه‌دیده که ناشی از عدم شناخت لازم نسبت به طبقات مختلف آنان است؛ وجود ذهنیت منفی از سوی متولیان نظام عدالت کیفری نسبت به ناتوانان بزه‌دیده؛ برخورد ترحم‌آمیز به جای برخوردی همدردانه و توأم با رعایت احترام به او؛ عدم توجه به این موضوع که گاه ممکن است وابستگان ناتوان بزه‌دیده یا خود کارکنان مراکز ارائه خدمات به ناتوانان، بزهکار باشند و ناتوان بزه‌دیده در همه مراحل روند رسیدگی در هراس از احتمال انتقام جویی و تلافی بزهکار به سر ببرد.

ارتقا بخشیدن به رویکرد بزه‌دیده‌محور در حقوق کیفری مستلزم آن است که به لحاظ کردن مؤلفه‌های آسیب‌پذیری در بزه‌دیده، حقوق کیفری به سکوت خود در قبال بزه‌دیدگی ناتوانان پایان بخشیده و از ظرفیت‌های خود به منظور حمایت از ناتوانان بزه‌دیده تا حد امکان بهره‌گیرد. حقوق کیفری از رهگذر بالا بردن هزینه جرم برای بزه‌کارانی که با سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیری بزه‌دیده، وی را آماج جرم خود انتخاب می‌کنند و از طریق اعمال کیفیات مشدده نسبت به چنین جرائمی، می‌تواند نقشی بسزا در تقلیل یافتن نرخ بزهکاری علیه ناتوانان بزه‌دیده ایفا کند. بدین‌سان، لزوم حساس‌سازی حقوق کیفری هم از منظر ماهوی و هم از لحاظ شکلی نسبت به بزه‌دیدگی ناتوانان ضرورتی انکارناپذیر است. حذف موانع ناظر به رؤیت‌پذیری و نیز گزارش‌دهی جرائم علیه ناتوانان در پرتو پرننگ کردن جنبه عمومی جرائم را شاید بتوان نخستین و مهم‌ترین گامی تلقی کرد که حقوق کیفری می‌تواند در راستای کاهش نرخ رقم سیاه بزهکاری در جرائم ارتكابی علیه ناتوانان بردارد. در این رهگذر می‌توان بر لزوم تقویت سیاست مشارکتی در همه سطوح تقنینی، قضائی و اجرایی و نیز جرم‌انگاری‌های ناظر به جرائم علیه اجرای عدالت تأکید کرد.

قوانین و مقررات کیفری ایران در مورد حمایت کیفری از ناتوانان بزه‌دیده دارای انسجام لازم نیست و اساساً مقررات پراکنده ناظر به این طیف از بزه‌دیدگان، خود حاکی از توجه ناخودآگاه قانون‌گذار کیفری به پدیده بزه‌دیدگی ناتوانان است. وانگهی، وضع مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ناتوانان بزه‌دیده نشان‌دهنده دورماندن قانون‌گذار ما از آموزه‌های جرم‌شناختی و به تبع آن، عدم منطبق ساختن قوانین کیفری با رهیافت‌ها و رهنمودهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است. بدین‌سان، فقدان حمایت جامع و ضابطه‌مند در پرتو وضع مقررات و جرم‌انگاری‌های خاص و نیز عدم بهره‌گیری قانون‌گذار از سیاستی

خاص و از پیش برنامه‌ریزی شده نسبت به این بزه‌دیدگان، حاکی از راهی طولانی است که قانون‌گذار در راستای حمایتی مقتضی از ناتوانان بزه‌دیده، پیش رودارد. برخورد موردی و پراکنده قانون‌گذار با مصادیقی که در آنها، فردی ناتوان، بزه‌دیده شده است، شاهدی بر این مدعاست که اساساً قانون‌گذار نسبت به اتخاذ روی‌کردی حمایتی و افتراقی به تناسب گونه‌های خاص بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر دارای موضع‌گیری شفاف و مبتنی بر مبنای بزه‌دیده‌شناختی نیست. نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که نه تنها قوانین داخلی با خلأهای بی‌شماری از منظر مقررات حمایتی برای ناتوانان بزه‌دیده روبه‌رو هستند، بلکه اساساً قانون‌گذار با وضع مقرراتی متشتت و غیرمنسجم، تابعان حقوق کیفری را نیز در درک سیاست کیفری ما نسبت به ناتوان بزه‌دیده، در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

فهرست منابع

۱. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۸۴.
۲. زهر (هوارد)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه غلامی (حسین)، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۳.
۳. کمالی (محمد)، حقوق بشر و ناتوانی (معلولیت)، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳.
۴. کوشا (جعفر)، جرائم علیه عدالت قضائی، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۸۱.
۵. ناتوانی، وضعیت، استراتژی‌ها و تدابیر، سازمان ملل متحد، گروه بین الملل امور اقتصادی و اجتماعی ترجمه: صالحی (جواد)، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، تهران، پاییز ۱۳۷۲.
۶. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول، سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲.

7. Bennett (Susan), **Developmental and Psychiatric Disability**, 1995, <http://www.icd.chrisenress.com>.
8. Davis (Leigh Ann), **People with Intellectual Disabilities in the criminal justice system: Victims and suspects**, 2004, <http://www.Threac.org>
9. Gillis (John. W) & Daniels (Deborah J.), **First Response to Victims of Crime who Have A Disability**, 2002, <http://www.ojp.usdoj.gov/ovc/assist/html>.
10. kaiser (G.), Kury (H.) & Albrecht (H. J.), **Victims and Criminal Justice**, Germany: Max-Plank- Institute for Penal Law, 1991.
11. Sobsey (Dick), **Victimization and people with Disabilities**, 1999, <http://www.Handicap-international.bc>.
12. Ticoll (Miriam), **Violence and people with Disabilities: Review of the Literature**, 1994, www.ispcan.org.



کتاب‌شناسی

۱. اثرات و پیامد بیماریها، سازمان جهانی بهداشت، سازمان یونسکو، تهران، ۱۳۷۵.
۲. احدی (حسن) و بنی‌جمالی (شکوه السادات)، بهداشت روانی و عقب ماندگی ذهنی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.
۳. السان (مصطفی)، جایگاه حقوق کودک عقب مانده ذهنی در ایران، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره‌های ۲۴-۲۵، آذر و دی ماه ۱۳۸۲.
۴. بیگدلی (محمد رضا)، حقوق کودک و کودک معلول در قوانین داخلی و بین‌المللی، پژوهشکده کودکان استثنایی، تهران، ۱۳۸۰.
۵. رایبسون (نانسی ام.) و رایبسون (هالبرت بی.)، کودک عقب مانده ذهنی، ترجمه ماهر (فرهاد)، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
۶. صالحی (جوادی)، ناتوانی، استراتژی و برنامه‌ها، تهران دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، تهران ۱۳۷۲.

۷. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، روزنامه رسمی، شماره ۱۷۲۶۴، تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۰.
۸. کمالی (محمد) و ایران (فریبا)، مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲.
۹. گزارش کارگاه آموزشی حقوق افراد دارای معلولیت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سازمان بهزیستی کشور، ۱۴ و ۱۵ آبان ماه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. معلولان لغو محدودیت اجتماعی، یونسکو، پیام یونسکو، سال پنجم، شماره ۵۶، تهران، ۱۳۵۳.
۱۱. میرخانی (مجید)، مبنای توانبخشی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ۱۳۷۸.
12. Ammerman (R. T.), Van Hasselt (V. B.), Hersen (M.), McGoingle (J. J.), & Cubestsky (M. J.), **Abuse and Neglect in Psychiatrically Hospitalized Multihandicapped Children**, *Child Abuse & Neglect*, 1989, 13, 335-343.
13. Andrew (A. B.), & Veronen (L. J.), **Sexual assault and People with Disabilities : A Guide for Human Services Practitioners**, *Journal of social work and Human Sexuality*, 1993, 8(2), 137-159.
14. Bennet (Susan) & Baladerian (N. J.), **Children with disabilities and child maltreatment**, 2005, <http://www.ispcan.org>.
15. Doyle (B.), **Disabled workers, employment vulnerability and labour law**, *Employee Relations*, 1989, Vol. 9, No. 5.
16. Gillis (John. W.), **Causes of Disability**, 2001, <http://www.ispcan.org>.
17. Handicap International , **Towards Real Assistance to Landmine Victims**, 2000, <http://www.handicapinternational.org>.
18. Hasselt (Van.), **Victimization and People with Disabilities**, 1999, <http://www.handicapinternational.be>.
19. Howland (Carol A.), **Abuse and Women with Disabilities**, 1998, <http://www.Violencestudy.org>.
20. Howland (Carol), **Safeguards for Vulnerable Children**, 1997, <http://www.aamr.org/policics/fag>
21. Malkin (S. A.), **Employment Legislation : A Vehicle for promoting quality of the handicapped in Iran and in the united states**, (1990), *Comparative Labour Law Journal*, Vol. 11, No.3.
22. National Center on Child abuse and Neglect, 1993, **A Report on the Maltreatment of Children with Disabilities**, <http://www.preventchildabuse.org>.
23. National Clearinghouse on family Violence, **Family Violence and people**

- with Disabilities**, 2001, <http://www.Violencestudy.org>.
24. Sobsey (Dick), **Children with Disabilities and the United Nations Study of Violence Against Children**, 2002, <http://www.Ualberta.ca/Jpdasddc/affiliate/UNSVAC.htm>.
25. UN secretary General's study on Violence against children, **Violence against disabled children**, 2005, <http://www.unicef.org/videoaudio/PDFs/UNICEF>
26. Veronen (L.J.), **Causes, Risk Factors and Prevention of Disability**, 1995 <http://www.who.int/icd/vol.1.htm>.

